



محمد داود حسین زاده

## گامی بسوی حقیقت

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی علمی و تطبیقی در مورد عقائد و مبادی مذهبی اهل تشیع و تحولات در آن از بدو تا کنون

فهرست مطالب

مقدمه ناشر

مقدمه مؤلف

ادعای تحریف قرآن

دیدگاه امام خوئی در مورد تحریف قرآن

سنت نبوی

زیارت قبور ائمه

مدد خواستن شیعه از ائمه به هنگام مصائب

عصمت ائمه و غلو در مورد آنها

ائمه غیب نمی دانند

ایمان به ولایت اهل بیت و پاداش آن

اهل سنت و اهل بیت

افراط و تفریط شیعیان در مورد اهل بیت

اهل سنت و صحابه

اهل تشیع و صحابه

گامی دیگر بسوی تفرقه افگنی میان شیعه و سنی یا کتاب ثم اهتدیت

اختلاف نظر در میان صحابه

مسئله امامت

حق با علی است و مخالفین او اشتباه کرده بودند

مباحثه امام مالک و یکی از کینه توزان در مورد صحابه

عاشورا

موضع امام علي و فرزندان در قبال شیعیان

متعه یا ازدواج موقت

تقیه

خمس

مهدی موعود

الرجعة للانتقام بازگشت برای گرفتن انتقام

بداء

افزودن اَشْهَد أن علیا ولی الله توسط شیعیان در اذان

سجده بر مهرهای که ادعا می شود از خاک کربلا هستند

جمع کردن نمازها

عدم برگزاری نماز جمعه

شیعیان امروز

پرسشی دیگر آیا شیعیان می توانند غیر اسلام را به اسلام دعوت کنند

شیعه و تاریخ

فاجعة خونین بغداد

نتیجه گیری از بحث حاضر

فهرست

!!! !!!

مقدمة ناشر

آنچه اینک تقدیم خوانندگان گرامی می شود گفتاری است تحت عنوان دراسة و مقارنة بين الشيعة والسنة. به جادانستیم که این گفتار را ترجمه کرده و با اضافاتی آنرا به چاپ برسانیم. این گفتاری است از یکی از علمای صاحب نظر در مذهب شیعه که از نزدیک با مذهب و متون و مراجع شیعه آشنایی کامل داشته و آنرا با دین راستین اسلام که قرآن کریم و سیره پیامبر (ص) و اصحاب ایشان رضی الله عنهم اجمعین بیانگر آن می باشند بگونه ای منطقی و با شیوه ای مستدل و روشن مطابقت و مقایسه نموده است.

شکی نیست آنچه که امروزه به عنوان مذهب شیعه نامیده می شود در طول حیات خود از زمان عبدالله بن سبا تا کنون دستخوش تبدیل و تغییر زیادی واقع گردیده و هر کس به سهم خویش چیزی به آن افزوده است. این آئین که مذهب سیاسی محض بود تبدیل به مذهب جدیدی با ویژگیهای متمایز از عامه مسلمین گردیده است.

عقاید و اعمال شیعیان فعلی همان عقاید شیعیان غلاة است که شیعیان منصف در زمانهای گذشته آن را رد کرده اند. کما اینکه آیت الله برقعی رحمه الله عالم معاصر و دیگران هم به آن اشاره کرده اند.

در این گفتار که اینک بصورت نوشته در اختیار شما است خواهید دید که عقاید و گفته های شیعیان تا چه اندازه بایکدیگر تضاد و دوگانگی دارند. بدیهی است برای شناخت هر مکتبی باید به مراجع و متون معتبر آن

مکتب مراجعه کرد. اما شیعه تنها مکتبی است که شناخت آن از این طریق ممکن نیست، بلکه با مراجعه به متون و کتب شیعه به دوگانگی تضاد و ابهامات بیشتری بر می‌خوریم، چرا که اساس مذهب شیعه بر تقیه استوار است.

همچنین هر چند کوتاه و گذرا به پاره‌ای از سیاست‌های تفرقه افکنانه سردمداران شیعه ایران در میان امت اسلامی و مظالم و تبعیض‌های مدعیان دروغین وحدت و برادری میان مسلمین، نسبت به اهل سنت ایران که بخش بزرگی از جامعه ایران را تشکیل می‌دهند، اشاره شده است و خواهیم دید حاکمان شیعه ایران که چهره واقعی و مزورانه خود را در پشت نقاب اسلام خواهی مخفی کرده‌اند عملاً چگونه تیشه بر ریشه اسلام زده و آئین پاک رحمت و رهایی محمدی(ص) را در افکار جهانیان مخدوش جلوه داده‌اند. باشد که مصنفان و شیفتگان آگاهی و حقیقت بدور از هر گونه پیشداوری و تعصب در این نوشته تأمل کنند تا حقیقت امر بر آنان آشکار گردد.

و امید آن که مورد قبول حق تعالی واقع شود.

و ما ارید الا الاصلاح

فهرست

!!!

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمة مؤلف

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على رسوله و علي آله و أصحابه أجمعين  
اما بعد، من مفتخرم که پیام و سخنم را به هر برادر شیعه که پذیرای انتقاد سازنده و با قلبی پاک و عقلی سلیم و روحیه‌ای گشاده از آن استقبال می‌کند تقدیم کنم.

مجموعه‌ای که در پیش رو دارید خلاصه و برگرفته‌ای است از معروفترین و مهمترین کتبی که در آنها پدیده تشیع، مبدأ ابعاد آن تشریح گردیده است.

کلیه مطالب ذکر شده را از متون کتابهای مراجع شیعه و با درج شماره صفحه باز می‌گوییم تا خواننده عزیز به هنگام مراجعه اصل کتاب با مشکلی مواجه نشده و به آسانی بتواند به موضوع دسترسی یابد.

آنچه که از این منابع نقل می‌شود بدین معنی نیست که همه شیعیان جهان متفقاً به آن معتقد هستند، بلکه هدف این است که ملت شیعه از آنچه در کتابهایشان آمده آگاه شوند. زیرا تقریباً عموم ایشان از تناقضات موجود در کتابهایشان بیخبرند.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که بحث حاضر بدون تعصب و تقلید کورکورانه از گذشتگان تألیف گردیده و هدف آن جز جلب رضای خدای متعال و نمایاندن حق به عموم چیز دیگری نیست.

همچنین از تعصب خشک، احساسات و استفاده از روشها و عبارات ناپسند که موجب گسترش دامنه اختلافات می‌شود، پرهیز نموده‌ایم. این بحث به مثابه میزان و محکمی میان عقیده اهل سنت و اهل تشیع است.

فهرست

!!!

ادعای تحریف قرآن

ویژگی اهل سنت از سایر فرق و مذاهب این است که اهل سنت دارای عقیده‌ای میانه و بدور از غلو و زیاده روی و انحراف می‌باشند. زیرا عقیده اهل سنت از کتاب خدا (قرآن مجید) و سنت پیامبر (ص) سرچشمه می‌گیرد. قرآن کتابی است خالی از نقص و خطا، که سراسر آن نور و هدایت و همچنین حجتی است از جانب پروردگار برای بندگان. قرآن مجید شامل آیات وحی شده بر پیامبر (ص) بدون هیچگونه کم و زیاد و یا تحریف می‌باشد.

نکته قابل توجه این است که دشمنان خداوند دیگر همچن گذشته سعی در جهت تحریف قرآن و پراکندن شبهات پیرامون آن نداشته و صد البته که خداوند هرگز خلاف وعده خود عمل نمی‌کند، چرا که خداوند فرموده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و همانا خود حافظ آن می‌باشیم (سوره حجر آیه 29)

اما آنچه در کتب شیعیان آمده، کاملاً مغایر نص صریح قرآن در آیه‌ای است که ذکر گردید. از آن جمله می‌توان کتاب مرآة العقول نوشته محدث شیعه ملا باقر مجلسی، و کتاب البرهان فی التفسیر القرآن نوشته سید هاشم بحرانی مفسر مشهور شیعه ص 49، و کتاب فصل الخطاب فی اثبات تحریف قرآن رب الارباب (سخنی قاطع در اثبات تحریف قرآن) نوشته نور طبرسی و همینطور کتاب الانوار النعمانیة نوشته نعمت الله الجزائری ج 2 ص 357 را نام برد. لایوه بر اینها بسیاری از علماء شیعه تأکید می‌کنند که به قرآن مطالبی اضافه و مطالبی از آن کاسته شده است، و اصحاب گرامی پیامبر (ص) تغییراتی در آن داده‌اند.

طبرسی در کتاب فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب ص 30 به نقل از نعمت الله الجزائری می‌گوید: اصحاب (اهل تشیع) بر صحت احادیث متواتر در مورد تحریف قرآن اجماع و اتفاق نموده‌اند.

همچنین کلینی که یکی از بزرگترین و معروفترین مراجع شیعه است، در کتابش "الکافی"، که نزد ایشان اعتباری بیش از صحیح بخاری نزد اهل سنت دارد، در جلد 2 صفحه 734 مینویسد: مجموع آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) 17000 (هفده هزار) بوده است (در حالی که میدانیم آیات قرآن تقریباً 6000 می‌باشد). وی ادامه می‌دهد که قرآن کامل را جزائمه (علیهم السلام) کسی جمع آوری نکرده است. (الکافی، الحجة، ج 1 ص 428)

همچنین نگارنده کافی در الکافی فی الاصول ج اول ص 240 از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت می‌کند: انه قال وان عندنا لمصحف فاطمة والله ما فيه من قرآنکم حرف واحد. یعنی: همانا مصحف فاطمه نزد ما است و قسم به خدا که از قرآن شما در آن يك حرف هم وجود ندارد.

نگارنده تفسیر الصافی در مقدمه تفسیرش می‌گوید: قرآنی که اینک در اختیار ما است آن‌چنانکه بر محمد (ص) نازل گردیده نیست بلکه در این قرآن خلاف آنچه خداوند نازل فرموده یافت می‌شود و بعضاً قرآن موجود مورد تحریف و تغییر قرار گرفته و در بسیاری از موارد کلماتی چون «علی» و «آل محمد» و همچنین اسامی بعضی از منافقین حذف گردیده است. صاحب تفسیر الصافی اضافه می‌نماید: بنابر اعتقاد مراجع و بزرگان ما پیرامون قرآن از جمله کلینی چنین به نظر می‌رسد که آنها معتقد به تحریف و نقصان در قرآن بوده‌اند. (مقدمه تفسیر صافی ص 14)

نور طبرسی در کتاب فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب دو هزار روایت از مجموعه روایات شیعیان را جمع آوری کرده تا تحریف قرآن را ثابت کند.

نور طبرسي از علماء مشهور شيعة است و شيعيان در تقدير و تجليل از وي، او را در حجة مرتضويه واقع در نجف اشرف كه از مقدس‌ترين گورستانهاي شيعيان است به خاك سپرده‌اند. اين كتاب در ايران به چاپ رسيده است.

كمال ميثم بحراني در شرح نهج البلاغه ذكر کرده است كه عثمان بن عفان (رض) مردم را بر قرائت زيد بن ثابت متفق كردو قرآنهاي ديگر را سوزاند و بي شك بسياري از آنچه را كه از طرف خداوند نازل شده بود باطل گردانيد. (شرح نهج البلاغه ص 11 ج 1)

علاوه بر اين آقاين كليني و قمي كه از مراجع و شخصيتهاي بزرگ شيعة بشمار مي‌روند آياتي را ذكر کرده و ادعا نموده‌اند كه اين آيات در قرآن موجود بوده، سپس حذف گردیده‌اند. براي نمونه چند مورد از اين آيات خيالي را متذكر مي‌شويم. ابتدا آيه را به همان صورتي كه آنان مدعي شده‌اند مي‌آوريم، سپس آنرا آنچنانكه در قرآن موجود است ذكر مي‌نماييم:

1- «و من يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْاِيْمَةِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيْمًا» (الكافي، الحجة، ج 1 ص 414 چاپ ايران)

اصل اين آيه بدین گونه است: «و من يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيْمًا» (سوره احزاب آيه 71)

2- «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بِوِلَايَةِ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» (الكافي، الحجة، ج 1 ص 422)

اصل اين آيه در قرآن چنين است: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» (سوره معارج آيه 1 و 2)

3- «و ان كنتم في ريب مما نزلنا علي عبدنا في ولاة علي» (الكافي، الحجة، ص 414)

اين آيه در قرآن بدین صورت است: «و ان كنتم في ريب مما نزلنا علي عبدنا فأتوا بسورة من مثله» (سوره بقره آيه 23)

4- «و سيعلم الذين ظلموا آل محمد اي منقلب ينقلبون» (تفسير قمي، ج 2 ص 125)

آيه واقعي در قرآن چنين است: «و سيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون» (سوره شعراء آيه 227)

5- «و لو انم فعلوا ما يوعظون به في علي» (الكافي، الحجة، ج 1 ص 224)

اصل آيه مورد ادعا در قرآن به اين شكل است: «و لو انهم فعلوا ما يوعظون به لكان خيراً لهم و اشد تثبيتاً» (سوره نساء آيه 44)

6- «يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك في علي و ان لم تفعل فما بلغت رسالته» (تفسير نورالثقلين، ج 1 ص 454)

آيه در اصل اينگونه است: «يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته» (سوره مائده آيه 47)

نگارنده تفسير نور الثقلين مي‌نويسد وقتي اين آيه بر پيامبر (ص) نازل شد، آن حضرت به علي (رض) گفتند: اگر آنچه به من در مورد ابلاغ ولايت شما دستور داده شده بود اعلام نمي‌کردم، همه اعمال من باطل ميشد. آنچه ملاحظه مي‌كنيد برخي از آياتي هستند كه شيعيان مدعي وجود تحريف در آنها مي‌باشند كه اصحاب گرامي پيامبر اسلام (ص) را متهم به آن مي‌كنند.

سلطان محمد شاه قاجار از مرجع شيعة علي اصغر بروجردي درخواست کرده بود كه كتابي در توضيح و بيان عقايد شيعة بنويسد. بروجردي به همين منظور كتابي بنام عقايد الشيعة تأليف كرد. او در اين كتاب در مورد تحريف قرآن چنين اظهار نظر مي‌كند: بر ما واجب است معتقد باشيم كه قرآن اصلي خالي از تحريف و تغيير

است. اما قرآنی را که گروهی از منافقین جمع آوری کردند دستخوش تحریف و تغییر گردیده و قرآن اصلی نزد معدی موعود می‌باشد. (کتاب عقاید الشیعه ص 27 چاپ ایران)

تردیدی نیست که شیعیان مخلص و آگاه تحریف قرآن را باور نمی‌دارند. اما به نظر ما تا زمانیکه آنان صراحتاً از کتاب کافی و دیگر مراجع شیعه که مدعی تحریف قرآن هستند، تبری نجویند قابل نکوهش و ملامت هستند. با وجود زشت پنداشتن عقیده باطل تحریف قرآن پافشاری بر اثبات تحریف قرآن عملی ناروا است. بسیاری از مسیحیان عقیده تثلیث (پدر، پسر، روح القدس) که کلیسا مبلغ آن است، را رد و تقبیح نموده و صرفاً معتقد به نبوت حضرت مسیح (ع) می‌باشند. اما علیرغم این حقیقت، آنان همچنان بر مسیحیتی باقی مانده‌اند که خود مبادی آن را باور ندارند.

همین حقایق رهبران مذهبی شیعه را وادار کرده است تا علیرغم میل باطنیشان تحریف قرآن را انکار کنند. اگر آنها در انکار خود صادق هستند باید به این نکته اعتراف کنند که رهبران مذهبی شیعه بر اساس نوشته‌هایشان در گذشته، معتقد به تحریف قرآن بوده‌اند شاهد این مطلب کتبی است که در دسترس عموم قرار دارد. مثلاً کافی که مشتمل بر روایاتی ساختگی است که تحریف قرآن کریم را ادعا می‌کند. گروهی دیگر از اهل تشیع بنا به دلایل دیگری تحریف قرآن را انکار و مخالفت خود را با ادعاهای علماء پیشین ابراز نموده‌اند.

اولین موردی که این گروه از شیعیان را مجبور به انکار تحریف قرآن کرد این بود که، از آنان قرآن مورد ادعایشان خواسته شد تا بتوان آنرا با قرآن موجود مطابقت داد و صحت مدعایشان را به اثبات رساند. زیرا فایده قرآنی که به زعم ایشان از 1300 سال قبل در سرابی نزد امام مهدی است، چیست؟ آیا نه اینکه قرآن رهنمای انسانها و مایه هدایت مردم است؟ اصولاً هدف باری تعالی از نزول قرآن چه بوده است؟ آیا با افسانه‌سازیها می‌توان ره به جایی برد و آیا زبانی بزرگتر از این برای مردم می‌توان تصور نمود که خداوند کتاب خود را برای مدتی طویل از امت اسلامی پوشیده نگه دارد؟!

دومین موردی که موجب شده شیعیان دست از ادعای تحریف قرآن بردارند این حقیقت است که خلفاء ثلاثه (ابوبکر، عمر، عثمان (رضی الله عنهم)) پیوسته در کلیه امور با حضرت علی (رض) مشورت می‌کردند و ایشان هرگز از راهنمایی و ارشاد دریغ نداشته و تا لحظه وفات مشاور و راهنمای آنان بوده‌اند. کما اینکه به گواهی تاریخ حضرت عمر (رض) باکمال افتخار این حقیقت را عنوان نموده‌اند که: لولا علی لهلك عمر. بنابراین اگر قرار بود که تحریفی در قرآن صورت گیرد، علی (رض) اولین شخصی بودند که از آن مطلع شده و به شدت از آن جلوگیری می‌نمودند. با توجه به اینکه حضرت علی (رض) نسبت به هیچ آیه‌ای از قرآن اظهار شك و تردید ننموده‌اند، پس قرآن موجود همان قرآن مورد تایید ایشان می‌باشد.

سومین موردی که باعث انکار تحریف قرآن توسط این گروه از شیعیان شده این است که اصولاً عقیده تحریف کتاب خدا برای پیروان تشیع زشت و غیر قابل قبول است.

همین موارد و دلایل است که باعث شده تا برخی از شیعیان و زعمای ایشان با توسل به تقیه تحریف قرآن را انکار کنند. تقیه‌ای که شیعیان به آن معتقدند، اظهار ظاهری مطلبی است که قلباً به آن معتقد نمی‌باشند.

مراجع مخالف شیعی که معتبرترین آنها همان کافی می‌باشد، با توسل به روایات واهی و خیالپردازیها سعی در اثبات تحریف قرآن داشته، مداوماً و علناً به چاپ رسیده و بین مردم توزیع می‌شوند. تا کنون هیچ يك از سردمداران مذهبی تشیع که داعیه اسلام ناب محمدی را دارند کوچکترین مخالفت و اقدامی جهت جلوگیری

از چاپ و نشر این کتب بعمل نیاورده‌اند. کما اینکه مردم را نسبت به آنچه در این کتب پیرامون تحریف قرآن آمده آگاه نکرده و آنان را از این معضل خطیر بر حذر نمی‌دارند.

بنابراین در حالیکه کتابهای مرجع شیعی سعی در القاء عقیده تحریف قرآن دارند و پیوسته چاپ شده و در دسترس عموم قرار می‌گیرند و در حوزه‌های علمیه به آخوندها آموزش داده می‌شوند، آیا شیعیان نباید اندکی در فکر بازنگری آنچه به ایشان مقدس نمایانده شده است باشند؟

فهرست

!!!

### دیدگاه امام خوئی در مورد تحریف قرآن

هر گاه با شیعه‌ای برخورد می‌کردم، با او در مورد اعتقاد رهبران و پیشوایان شیعه به تحریف قرآن به مباحثه می‌پرداختم. ایشان اظهار می‌داشتند که معتقد به چنین چیزی نبوده و خود را از پیروان امام خوئی رئیس وقت حوزه علمیه نجف اشرف معرفی نموده و هر نظری که مغایر با نظر ایشان بوده را غیر قابل قبول می‌دانستند. آیت الله خوئی بعد از بررسی آراء و نظرات مسلمانان خصوصاً شیعیان پیرامون تحریف قرآن در کتابش تفسیر البیان ص 252 چنین نتیجه‌گیری کرده‌است: از آنچه در گذشته متذکر شدیم، برای خواننده واضح و مبرهن گردید که بحث تحریف قرآن خرافاتی بیش نیست و کسی آن را نخواهد پذیرفت مگر که ضعیف العقل باشد. اما آیت الله خوئی نظر دیگری نیز دارد که به عقیده کسانی که معتقد به تحریف قرآن هستند نزدیکتر می‌باشد. وی در کتاب مذکور ص 222 چنین می‌گوید: در وجود قرآنی دیگر از امیر المومنین علی (رض) که با این قرآن در ترتیب سوره‌ها تفاوت دارد، شکی نیست. اتفاق و اجماع علماء بر وجود آن قرآن ما را از زحمت اثبات وجود آن بی‌نیاز می‌کند، اگر چه در آن قرآن مطالبی موجود بوده است که در این قرآن نمی‌باشد، اما این مطلب به این اعتبار که حذف مطالب اضافی از قرآن تحریف باشد، بر تحریف قرآن دلالت نکرده، بلکه صحیح این است که گفته شود کلمات اضافی به منزله تفسیر و توضیح برخی مفاهیم قرآن کریم از جانب خدای تعالی بوده‌اند. از این نظریه آیت الله خوئی میتوان به دو مسئله پی برد:

1- وجود قرآنی دیگر که توسط حضرت علی (رض) جمع آوری شده و با قرآن موجود در اختیار مسلمین، تفاوتی دارد.

2- وجود شرح و تفصیل در قرآن به معنای نزول آنها به همراه آیات از جانب خداوند متعال خواهد بود. جای بسی شگفتی از امامی است که به عقل و دانش در میان علماء اشتهار دارد، امامی که بر اساس فتوای او پیروانش می‌توانند در نمازهایشان به امام سنی اقتداء نمایند. راستی چرا ما نباید حول يك محور جمع شویم که در آن برای خیالپردازها و فریبکارها جایی نباشد و همه به قرآن موجود اعتراف نماییم. اگر بر این موضوع اتحاد و اتفا ممکن نباشد، پس داعیه تقریب بین المذاهب (شیعه و سنی) امری محال بنظر می‌رسد.

فهرست

!!!

سنت نبوی

بعد از قرآن کریم، سنت نبوی مهمترین منبع تشریح اهل سنت می‌باشد.

سنت عبارت است از گفتار و کردار پیامبر (ص)، که در پرتو اقوال و افعال آن حضرت قرآن توضیح و تفسیر می‌گردد. اهل سنت مفتخرند که منسوب به سنت پیامبر (ص) می‌باشند. چرا که اطاعت از فرموده پیامبر اکرم (ص) می‌نمایند، که: «علیکم بسنتی» - از سنت من پیروی کنید-. شیعه از احادیث مورد قبول اهل سنت فقط آنچه را که موافق و همسو با مذهبشان باشد پذیرفته و بقیه را کنار می‌گذارند. این در حالی است که در کتاب الکافی می‌خوانیم: اگر کسی چیزی از کتاب خدا و سنت پیامبرش (صلي الله عليه وسلم) را رد کند بدون شك مرتکب کفر شده است. (الکافی فی الاصول ج 1 ص 55 باب الرد الي الكتاب والسنة)

همچنین کتاب الاصول ج 1 ص 70 باب فضل العلم و از علي (رض) روایت می‌کنند: علينا العمل بكتاب الله و سيرة رسوله والناشد بسنته اي رفع السنة يعني: بر ما لازم است که به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) عمل کرده و ترویج‌دهنده آن باشیم. (نهج البلاغه ج 2 ص 82)

همچنین در کتاب الاحتجاج طبرسی ص 22 آمده است: چون حدیثی را شنیدید آن را، کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) مقایسه کنید.

به راستی چه عیبی دارد که همگی ما منسوب به سنت پیامبرمان باشیم؟ چنانکه خداوند متعال فرموده است: «و لاتكونوا من المشكرين من الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعاً كل حزب بما لديهم فرحون» (سوره روم آیه 31 و 32)

نباشید از مشرکین آنهاییکه در دین خودشان تفرقه انداختند و شیعه (گروه گروه) بودند. هر گروه به آنچه نزد خود دارد خرسند است.

و می‌فرماید: «ان الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعاً لست منهم» آنهاییکه در دین خود تفرقه انداختند و گروه‌شدند، تو از ایشان نیستی (سوره انعام آیه 159)

واژه شیعه برای اولین بار پس از مناقشات علی و معاویه (رضي الله تعالى عنهما) به پیروان آنها اطلاق گردید. يك گروه اصطلاحاً شیعه علی به عبارتی گروه طرفدار علی و گروه دیگر شیعه معاویه یعنی گروه طرفدار معاویه نامیده شدند. علی القاعده پس از خاتمه یافتن قضایای مربوط به علی و معاویه این عبارت نیز دیگر ضرورت خود را از دست می‌دهد، اما این واژه امروزه به فرقه مستقلی که دارای عقیده، فکر و مبادی مستقل از اهل سنت می‌باشند، اطلاق می‌شود.

اصطلاح سنت یعنی تمسك جستن به روش و منهاج پیامبر اسلام (ص) و عبارت اهل سنت کسانی را شامل می‌شود که معتقد به کتاب خدا و سنت پیامبر او هستند و در جهت رعایت و حفاظت آنها اهتمام می‌ورزند.

بنابراین ممکن است بعضی خود را اهل سنت بدانند در حالیکه حقیقتاً چنین نباشد. ای بسا ممکن است نماز خوانده‌اما در عین حال اهل بدعت باشند. که در این صورت واضح و مبرهن است، اینان نه اهل سنت هستند و نه اهل سنت از اینان. اینان را با سنت کاری نیست و سنت را با اینان.

دعوی کسانی که می‌گویند ائمه تنها کسانی هستند که سنت را حفظ نموده‌اند سخنی به دور از واقعیت است. چرا که در آن هنگام که خداوند این آیه را فرو فرستاد: «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً» (امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام گرداندم و دین اسلام را برایتان اختیار کردم) (سوره انعام آیه 159)، حسنین (رضي الله عنهما) پسر بچه‌های کوچکی بودند چه رسد به نه امام دیگر که بعد از آنها آمدند. آنهایی که سنت را جمع‌آوری و منتشر کرده و به مردم آموخته و در اقصی



نقاط عالم گسترده اصحاب، همسران و سایر اهل بیت پیامبر (ص) بودند. کسانی همچون عباس بن عبدالمطلب، علی بن ابیطالب، عثمان بن عفان، ابوبکر صدیق، عمر فارو و سایر مهاجرین و انصار (رضی الله تعالی عنهم اجمعین).

## فهرست

!!!

## زیارت قبور ائمه

اهل سنت وصیت پیامبرشان را بیاد دارند که فرمود: لعنت خدا بر یهود و نصاری که قبور پیامبران و نیکانشان را سجده‌گاه قرار دادند. مبادا شما نیز چنین کنید که من شما را از آن باز می‌دارم.

اهل سنت وصیت پیامبرشان را بگوش جان شنیدند تا مبادا همانند یهود و نصاری به ظلمت بیکران شرک گرفتار شوند.

کما اینکه حاجات خود را نیز بنا به وصیت پیامبرشان صرفاً از خداوند می‌خواهند چرا که ایشان فرموده است: «هرگاه چیزی خواستید فقط از خداوند بخواهید و اگر نیاز به کمک داشتید فقط از خداوند کمک بخواهید». لذا اهل سنت از مردگان کمک نخواستند بلکه خداوندی را که پیوسته حی است و هرگز نمی‌میرد تنها مأمّن و ملجأ خود می‌دانند که شایسته و قادر به برآوردن نیازها و حاجات بندگانش می‌باشد.

آقای مفید در کتاب الارشاد چاپ مکتبه البصیره قم ص 252 چنین می‌نگارد: زیارت قبر امام حسین (ع) برابر با صدحج و صد عمره است. و هر که قبر او را زیارت کند به بهشت می‌رود. مشابه این مطلب را می‌توان در کتاب مع الخطیب فی خطوطه العریضة نوشته شیخ شیعی انصاری ص 18 نیز مشاهده نمود. آیا ائمه اهل بیت از این گفته‌ها راضی و خشنودند؟

یا آنچه ابن بابویه قمی در کتاب خود، عیون اخبار الرضی ج 2 ص 259 نوشته است، که اگر کسی قبر جعفر صادق (ع) را زیارت کند به او پاداش 70 حج خواهد رسید و اگر کسی شبی در کنار قبر او بخوابد مثل این است که خداوند را در عرش زیارت کرده است. اگر اجر و ثواب زیارت قبور ائمه بیشتر از زیارت بیت الله الحرام باشد شکی نیست که دیگر هیچ‌علاقه و اشتیاقی برای زیارت خانه خدا باقی نخواهد ماند! و این نیست مگر دعوتی برای مقدس جلوه دادن بندگان خدا و گنبد و بارگاه‌های ایشان که خداوند ما را از آن باز داشته است.

عمل شیعیان امروز به هنگام زیارت قبور ائمه از جمله بوسیدن در و دیوارهای مقابر، خواندن زیارتنامه‌های غلوآمیز، نذر کردن اموال جهت گنبد و ضریح قبور، طلب حاجت از ایشان برای حل مشکلاتشان، طرف پیرامون مقابر ایشان و خرافات بسیار دیگر از این قبیل عیناً مشابه با اعمال یهود و نصاری است که پیامبر اسلام (ص) آنها را به خاطر اینگونه اعمالشان مستحق لعنت دانسته است. چنانکه می‌فرماید: خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای انبیاء و افراد نیک‌شان را سجده‌گاه قرار دادند.

عجیب‌تر اینکه مراجع و بزرگان شیعه برای توجیه بوسیدن و دست کشیدن بر قبور و ضرائح ائمه به بوسیدن حجرالاسود استناد می‌کنند و حال اینکه با استنباط احکام شرعی توسط قیاس (یکی از منابع استنباط احکام نزد اهل سنت) بشدت مخالفت می‌کنند.

اگر کسی به مقایسه منصفانه میان آنچه شیعیان امروز و مسیحیان و یهودیان به هنگام زیارت قبور انجام می‌دهند پردازد، بی شک ریشه واحدی را در می‌یابد. زیرا مسیحیان در کلیساها و دیرها تصاویر و تماثیل حضرت عیسی (ع) و مادرگرامیش را بوسیده، بر آنها دست می‌کشند و در مقابل آنها به عبادت می‌پردازند.

همانگونه که یهودیان در زیارت قبور علماء و بزرگانشان از حد می‌گذرند. بودائیان و هندوها نیز اعمالی مشابه همچون بوسیدن بارگاهها و گریه و زاری و نذرکردن اموال و حاجت خواستن از صاحبان قبور انجام می‌دهند. این مشابهت و ارتباط زنجیره‌ای که بین شیعیان، یهودیان، مسیحیان، هندوها و بودائیان وجود دارد و ما شاهد آن هستیم، فرموده خداوند متعال را بیادمان می‌آورد که می‌فرماید: «یضاهئون قول الذین کفروا من قبل» با گفته کافران گذشته مشابهت اختیار می‌کنند. (سوره توبه آیه 30).

فهرست

!!!

### مدد خواستن شیعه از ائمه به هنگام مصائب

اهل سنت با دوستی حسنین (رضی الله تعالی عنهما) به خداوند تقرب می‌جویند. اما شیعه‌ها از این دو بزرگوار کم‌کم می‌خواهند. مثلاً در دعاهايشان حسین، علی، جعفر و غیره را می‌خوانند. اهل سنت مدد خواستن را از هیچ مخلوق و بنده‌ای جائز نمی‌دانند. برای اهل سنت پسندیده نیست که فرزندان خود را عبدالحسین (بنده حسین) یا عبدالحسن (بنده حسن) بنامند. چنانکه خود آنها این عمل مسیحیان در نامگذاری فرزندانشان را تقبیح می‌کنند. اهل سنت حاجاتشان را فقط از خداوند می‌طلبند و تنها از خداوند برای رفع مشکلاتشان مدد می‌جویند و صرفاً ذکر مداومشان «یا الله» است. آنان به اهل بیت محبت می‌ورزند اما ایشان را معصوم و مقدس نمی‌دانند و معتقدند که بهترین و پسندیده‌ترین نامها نزد خداوند عبدالله و عبدالرحمن می‌باشد. همچنانکه پیامبر (ص) می‌فرماید: زشت‌ترین و منفورترین نامها نزد خداوند نامی است که بنده یکی از بندگان خدا نامیده شود. همچنین فرمودند: هر کس بنام کسی غیر از خداوند سوگند یاد کند شرک ورزیده است. و نیز می‌فرماید: اگر کسی می‌خواهد سوگند یاد کند باید به خداوند سوگند یاد کند. در میان مسیحیان به کثرت می‌توان پدیده سوگند یاد کردن به غیر از خدا را مشاهده نمود.

فهرست

!!!

### عصمت ائمه و غلو در مورد آن

اهل سنت به خوبی به فضیلت و اهتمام اهل بیت (علیهم السلام) در دین واقفند. اما معتقدند این مقام مانع از انجام اشتباهات و لغزشهای احتمالی که طبیعت بشر مقتضی آن است، نخواهد بود. حتی پیامبران از اشتباه مصون نبوده‌اند. پیامبر اسلام (ص) فرموده است: (کل ابن آدم خطاء و خیر الخطائین التوابون) همه فرزندان آدم خطا کاراند و بهترین خطا کنندگان توبه کنندگانند. چه بسا پیامبرانی که پروردگارشان آنان را سرزنش نموده و برخی از مواضعشان را تصحیح کرده است.

چنانکه طرف خطاب خداوند در سوره عبس آیات 1 تا 11 پیامبر گرامی اسلام (صلي الله عليه وسلم) است، که می‌فرماید: (عَبَسَ وَتَوَلَّى # أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى # وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَكَّى) "رو ترش کرد و اعراض نمود بسبب آنکه پیامد پیش او نابینا، چه چیز خبردار کرد شما را شاید وی پاک می‌شد (از گناهان بسبب پند شما)". و یا در آیه 43 سوره توبه خداوند خطاب به پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» عفو کند خدا ترا چرا اجازه دادی به آنها.

همچنین در آیه 37 سوره احزاب خداوند در مورد پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «وَتُخْفِي فِي تَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» و پنهان می‌کردی در ضمیر خود آنچه خدا آشکار کننده آنست و از مردم می‌ترسیدی و خداوند سزاوارتر است به آن که از او بترسی.

همچنین قرآن درباره حضرت عیسی (ع) چنین فرموده است: «وَدَا النُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» و یاد کن ذالنون را چون خشمگین برفت، پس گمان کرد که بر وی سخت نگیریم، پس ندا کرد تاریکی‌ها (در شکم ماهی) که هیچ معبودی به حق نیست جز تو، پاک‌ترین تورا، بی شک من از ستمکاران بودم. (سوره انبیاء آیه 87) و یا در سوره هود آیه 7 از قول نوح (ع) چنین می‌خوانیم: «قَالَ رَبِّ إِنِّي آعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» گفت: پروردگارا بی شک به تو پناه می‌برم از اینکه بپرسم از تو آنچه را که مرا بدان‌آگاهی نیست و اگر نیامرزی و رحمت نکنی مرا از زیانکاران خواهم بود.

و نیز قرآن از قول حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» و آنکه توقع دارم که بیامرزد گناهانم را در روز قیامت (سوره شعراء آیه 82)

وقتیکه پیامبران خدا چنین هستند آیا اعتقاد به عصمت ائمه طعن و توهین به ایشان و طبیعت بشری آنها نیست؟ خداوند سبب آفرینش بندگانش را در یکی از آیات قرآن چنین می‌فرماید: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» تا شما را بیازماید که عمل کدامتان نیک و شایسته‌تر است. (سوره ملک آیه 72)

بنابراین هیچ مخلوقی خارج از محدوده این آزمایش الهی نیست. خداوند عصمت را فقط از صفات و خصوصیات فرشتگان قرار داده و هیچ یک از افراد بشر را در این صفت به فرشتگان نیفزوده است. خداوند می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» فرشتگان را از دستورات خداوند سرپیچی نیست و به آنچه دستور داده می‌شوند عمل می‌کنند. (سوره تحریم آیه 4).

فهرست

!!!

ائمه غیب نمی‌دانند

سعی در اثبات امور خارق العاده و خصوصیت ویژه برای ائمه روشنگر غلو شیعیان می‌باشد. چنانچه تألیفات شیعیان تصریح می‌کنند که ائمه دارای علم آنچه پیش آمده و آنچه در پیش خواهد آمد هستند.

وجود چنین مطالبی در کتب شیعه مغایر فرموده خداوند خطاب به پیامبرش است که می‌فرماید: بگو ای محمد اگر من علم غیب می‌دانستم خیر زیادی برای خود می‌خواستم و بدی به من نمی‌رسید. (سوره اعراف آیه 188)

اهل سنت گفته خمینی در کتابش الحکومة الاسلامی ص 52 را، بشدت مردود می‌دانند. آنجا که می‌گوید: امامان مادارای آنچنان مقام والایی هستند که هیچ فرشته مقرب و هیچ رسولی به آن نمی‌رسد. آنها پیش از آفرینش جهان نور بوده‌اند. یا گفته کلینی در الکافی، الحجه، ج 1 ص 402 بدین مضمون که: به اهل بیت علم غیب داده شده است و امامان دارای چنان علمی هستند که هیچ فرشته و یا رسولی به آن دست نخواهد یافت. حر آملی در کتاب الفصول المهمة فی معرفة الائمة، ص 152 ادعا می‌کند که: دوازده امام که از اهل بیت پیامبر (ص) هستند از انبیاء و فرشتگان والاترند.

عده‌ای از زعمای شیعه پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) را استثناء نموده‌اند. عده دیگری از ایشان، دیگر پیامبران الوالعزم (عیسی، موسی، نوح و ابراهیم) را نیز مستثنی گردانده‌اند.

کلینی در الکافی، الاصول، الحجّه، ج 1 ص 261 از امام جعفر صادق روایت می‌کند که: آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در بهشت و جهنم است می‌دانم و از آنچه شده و خواهد شد آگاهم. و کلینی به نقل از ایشان می‌افزاید: اگر باموسی و خضر هم عصر بودم به آنها می‌گفتم که از ایشان عالم‌ترم و به آنچه از آن آگاه نبودند آگاهشان می‌کردم.

اهل سنت تأکید می‌کنند که خود اهل بیت از چنین زیاده رویهایی خشنود نبوده و علاوه بر این سایر مسلمانان بنا بر آنچه از قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) آموخته‌اند، چنین افسانه‌هایی را نمی‌پذیرند.

تناقضهایی که در کتب شیعیان موجود است ما را از تلاش برای رد این مطالب بی‌نیاز می‌کند.

در کتاب کافی آمده است که امام جعفر صادق (ع) از کسانی که گمان می‌کردند ائمه غیب می‌دانند اظهار شگفتی نموده و فرمودند که جز خداوند کسی غیب نمی‌داند، من قصد تنبیه فلان کنیزم را داشتم ولی او به جایی گریخت که از آن اطلاعی ندارم. (الکافی، الحجّه، ج 1 ص 257)

برای نشان دادن غلو و زیاده رویهای شیعیان بجاست که فقط نگاهی به فهرست موضوعات و برخی عناوین بخشهای کتاب کافی بیندازیم.

باب در مورد اینکه: ائمه از تمام علوم که به انبیاء و ملائکه داده شده است برخوردارند.

باب در مورد اینکه: ائمه هر آنچه پیش آمده و هر آنچه پیش خواهد آمد را می‌دانسته‌اند و آنچه را در گذشته پیش نیامده که در صورت وقوع ائمه کیفیت آن را می‌دانند و هیچ چیز بر آنها پوشیده نیست.

باب در مورد اینکه: ائمه زمان مرگ خود را می‌دانند و نمی‌میرند مگر با اراده خود.

باب در مورد اینکه: هنگامیکه حکومت در اختیار ائمه باشد همچون داوود (ع) حکم خواهند راند و در اخذ تصمیم‌نیازی بدلیل نخواهند داشت و مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند.

باب در مورد اینکه: قرآن کامل قرآنی است که توسط ائمه جمع آوری شده است.

(خمینی نیز ر کتابش تحت عنوان حکومت اسلامی ص 91 می‌گوید: تعالیم ائمه همانند تعالیم قرآن است.)

باب (فصل): هر چیزی که در اختیار مدم است به حق نیست مگر اینکه از طرف ائمه باشد و اگر از طرف ائمه نباشد باطل است.

باب در مورد اینکه: تمام زمین متعلق به امام است.

این همه مبین و بیانگر غلو و زیاده رویهای شیعیان می‌باشد. خدایتعالی در قرآن کریم ما را به التزام به عقیده‌ای میانه‌دعوت می‌کند و از مبالغه و زیاده روی در عقاید بر حذر می‌دارد. از آنجائیکه خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: «یا اهل‌الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولا علی الله الا الحق» ای اهل کتاب در دین خود غلو و زیاده روی نکنید و در مورد خداوند از حق نگذرید. (سوره نساء آیه 171)

همانگونه که می‌دانید، اهل کتاب (یهود و نصاری) نیز در دین از حد گذشتند و نصاری معتقد به عقیده باطل تثلیث‌شدن و یهود اعتقاد داشتند که عزیز و مسیح پسران و ملائکه دختران خداوند هستند.

مجلسی در کتاب حیاة القلوب ص 593 می‌نویسد: پیامبر (ص) نشسته بودند در حالیکه بر پای راست او حسین و برپای چپ او پسرش ابراهیم نشسته بود. پیامبر (ص) گاهی حسین و گاهی ابراهیم را نوازش می‌کردند. ناگهان جبرئیل (ع) نازل شد و فرمود پروردگارت مرا فرستاد و گفت: این دو یکجا جمعه نمی‌شوند،

باید یکی را نگهداشته و دومی رافدای او کنی. رسول خدا (ص) نگاهی به پسرش ابراهیم انداخت و گریه کنان گفت: من ابراهیم را فدای حسین کردم و به مرگ ابراهیم راضی شدم تا حسین زنده بماند!!!  
غلو شیعیان تا بدان حدی است که دوستی اهل بیت را برتر و والاتر از نماز و روزه و زکوة و حج می‌دانند. چنانکه در کتاب کافی از ابی جعفر روایت شده است که: بنای اسلام بر 5 چیز است، نماز، زکوة، حج، روزه و ولایت. از وی سوال شد کدامیک از این موارد والاتر است؟ ابی جعفر جواب داد: ولایت از همه برتر است. (ج2 ص18 تا 20)

### فهرست

!!!

### ایمان به ولایت اهل بیت و پاداش آن

شیعیان معتقدند که هر کس معتقد به ولایت اهل بیت باشد به بهشت خواهد رفت اگر چه گناهان بسیاری مرتکب شده باشد! به ابی عبدالله منسوب شده که ایشان گفته‌اند: خداوند دوهزار سال قبل از آفرینش کائنات کتابی نوشت که هنوز نزد خداوند و زیر عرش او است. آن کتاب می‌گوید: ای شیعیان آل محمد من شما را بخشیدم پیش از اینکه نافرمانی مرا بکنید. هر کس در حالی بمیرد که منکر ولایت آل محمد نباشد من او را در جنت جای خواهم داد. (البرهان ج3 ص228)

در تفسیر منهج الصادقین از فتح الله کاشانی ج3 ص110 آمده است: دوستی علی (رض) چنان نیک است که با وجود آن انجام هیچ کار بدی زیانی ندارد.

عبدالله انصاری شیعه در کتاب مع الخطیب فی خطوط العریضة ص12 می‌نویسد: دوستی اهل بیت آنچنان گناهان را پاک می‌کند که باد برگ درختان را فرو می‌ریزد.

در کتاب کافی، الروضة ج2 ص72 آمده است: شیعیان مرفوع القلم هستند اگر چه گناهانشان به قدر قطره‌های باران وزیادی شنها باشد.

در مقدمه تفسیر البرهان ص23 آمده است که خداوند فرمود: علی بن ابی طالب حجت من بر بندگان است. کسی که او را شناخت او را به جهنم نخواهد برد گرچه نافرمانی مرا بکند و به بهشت داخل نخواهم کرد کسی را که قدر او را نشناسد گر چه اطاعت مرا کرده باشد.

در الکافی، الروضة فی الرفوع ج8 آورده‌اند: شخصی به نزد یکی از ائمه اهل بیت رسید و گفت: من روزه داران را دوست دارم اما روزه نمی‌گیرم و نماز گذاران را دوست دارم اما نماز نمی‌خوانم. آن امام در جواب گفت: تو با کسانی محشور می‌شوی که آنها را دوست داری.

در کتاب الرجال الکشی ص111 می‌خوانیم: اهل بیت به زیاده رویهای شیعیان و طرفدارانشان پی برده بودند، چنانکه امام زین العابدین (رض) گفت: یهودیان نسبت به عزیر از حد گذشته و درباره او هرچه خواستند گفتند پس نه عزیر از آنها و نه آنها از عزیرند و مسیحیان نسبت به حضرت مسیح از حد گذشته تا جائیکه درباره او هر چه خواستند گفتند پس نه عیسی از آنها و نه آنها از عیسی هستند، و قومی از شیعیان ما در حق ما آنچنان افراط روا می‌دارند که یهود در مورد عزیر و مسیحیان در مورد عیسی روا داشتند، پس نه آنها از ما و نه ما از آنهائیم.

روایت است از علی (رض) که فرمود: در مورد من دو گروه هلاک خواهند شد. دوستدار افراطی که دوستی او باعث عدول وی از حق می‌شود و دشمن افراطی که بغض و کینه وی را از حق دور می‌کند و بهترین گروه در مورد من گروه وسط و میانه هستند. (نهج البلاغه، ج: 2 ص: 8).

محدث شیعه کشی در کتابش رجال الکشی ص: 257 از قول امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌نویسد: ما از شر دروغگوئی که به ما افترا می‌بندد در امان نخواهیم بود. در ص: 259 از قول ایشان می‌آورد: وضع ما چنان است که کسی با ما بیش از آنان که به دروغ خود را به ما نسبت می‌دهند، دشمنی نخواهد کرد.

## فهرست

!!!

## اهل سنت و اهل بیت

اهل سنت به حضرت علی، ائمه (رضی الله عنهم) و سایر اهل بیت رسول خدا (ص) عشق می‌ورزند. حضرت علی (رض) همسر حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها و پدر گرامی حسنین قهرمان و مایه افتخار اسلام و مسلمین هستند، وی از زمان طفولیت در رکاب پیامبر (ص) از آرمانهای مقدس اسلام دفاع نموده و از گرامترین و برترین شاگردان مکتب اسلامند. اهل سنت حب علی و اهل بیت رسول الله (ص) را از علامات ایمان و کینه و بغض ایشان را از نشانه‌های نفاق می‌دانند این اعتقادی است که جمهور مسلمین بر آن متفق اند و خلاف آنرا در هیچیک از کتب اهل سنت نمی‌توان یافت.

اما آنچه را که اهل تشیع به حضرت علی (رض) نسبت می‌دهند، از نظر اهل سنت غلو و زیاده روی و خارج از تعالیم اسلام است. چنانکه پیشتر ذکر گردید در کتاب مع الخطیب فی خطوط العریضة از شیخ انصاری ص 18 نیز آمده است که شیعیان معتقدند: ولایت علی کفاره گناهان و دشمنی با وی زایل کننده نیکبهاست. در مقدمه تفسیر البرهان و در جلد چهارم همین کتاب ص 226 چنین آمده است: خداوند فرمود علی حجت من بر تمام بندگانم و نور و امین من بر علم من است. خداوند آسمانها و زمین را از نور پیامبر (ص) و عرش و کرسی را از نور علی آفرید.

نسبت دادن اینگونه صفات و خصوصیات الهی به حضرت علی (رض) عملی ناروا، ناپسند و مشرکانه است. به استناد کتاب‌های شیعی این اعتقاد نیز میان گروهی از ایشان رایج است که جبرئیل می‌بایست بر علی نازل می‌شد اما اشتباهاً بر حضرت محمد (ص) نازل شد. جالبتر اینجاست که این گروه از اهل تشیع نه تنها خودشان این افعال و اعمال را باورداشته بلکه سعی دارند سایرین را نیز بدین اعمال و عقاید مجاب سازند.

همچنین از نظر اهل سنت آنچه که در کتاب رجال الکشی ص 184 از قول حضرت علی (رض) آمده است غیر واقعی و قابل پذیرش است. در آنجا به ایشان نسبت داده می‌شود که گفته است: من وجه الله و جنب الله هستم، من اول و آخر و ظاهر و باطن هستم، من وارث زمین و راه خدا هستم.

ما از غلو مسیحیان که در ابتدا بسیار نبود و بعدها آنرا تا بدان حد رساندند که بجای عبادت خداوند پیامبرشان عیسی مسیح را عبادت می‌کردند، عبرت آموخته‌ایم. اهل سنت به وصیت پیامبرشان عمل می‌کنند که فرمود: «اذکرکم الله فی اهل بیتی». در مورد اهل بیت من از خدا نظر بگیرید.

از نظر ما میراث حضرت محمد (ص) یعنی عترت و اهل بیت او را باید گرامی داشت. ولی شیعیان همسران پیامبر (ص) عائشه و حفصه رضی الله تعالی عنهما را مورد طعن و نفرین قرار می‌دهند. و برآستی مگر همسران پیامبر (ص) از اهل بیت او نیستند؟! و آیا توهین و اسائه ادب روش پسندیده و جایزی است؟

## افراط و تفریط شیعیان در مورد اهل بیت

در کتاب اصول الاخبار نوشته حسین آملی ص 79 آمده است: پیامبر (ص) به سوی خانه عائشه اشاره کرده و فرمود: ریشه کفر در اینجا خواهد بود. در کتاب حیاة القلوب مجلسی آمده است: عائشه و حفصه می‌خواستند پیامبر (ص) را مسموم کرده و بکشند.

ویژگی شیعه چیزی نیست جز غلو ایشان در مورد تعدادی از اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه که آنان را تا مرز تقدیس و پرستش بالا می‌برند و نسبت به بقیه اهل بیت پیامبر (ص) توهین و ناسزا روا داشته و اصولاً آنها را در زمره اهل بیت پیامبر (ص) بشمار نمی‌آورند. همان رفتاری که نسبت به عائشه و حفصه رضی الله عنهما روا می‌دارند. اما از نظر اهل سنت اینان از اهل بیت پیامبرند و برای این ادعای خود دلایل محکم و متقنی از خود قرآن دارند. آنچنانکه خداوند در مورد همسران پیامبر (ص) فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» همانا که خدا می‌خواهد ناپاکی از شما اهل بیت دور شود و پاک کند شما را پاک کردنی. (سوره احزاب آیه 33) که اراده تشریحی‌خدایتعالی در آن مطرح می‌باشد و نه اراده تکوینی. از نظر شیعه در این آیه همسران پیامبر (ص) مورد خطاب نیستند درحالیکه این آیه در میان آیاتی است که خطاب کلی آنها همسران رسول خدا (ص) می‌باشند. آیاتی که در آنها همسران پیامبر ملزم به وفاداری بیت نبوت، تقوی پیشه نمودن، حفظ حجاب و متانت، امر به نماز و زکات و اطاعت از اوامر رسول خدا (ص) می‌شوند و خداوند دو راه مقابلشان قرار می‌دهد که اگر خدا و رسول وی را انتخاب کنند باید ملتزم به این اوامر باشند و اگر زندگی دنیا و زینت‌های آنرا انتخاب کنند دیگر افتخار همسری رسول الله (ص) را نخواهند داشت. نیز شیعیان استدلال می‌کنند که اگر منظور خداوند در این آیات همسران رسول خدا است می‌بایست صیغه مؤنث بکار می‌رفت از آنجائیکه فعل به صورت جمع مذکر (یطهرکم) بکار رفته است خطاب به همسران پیامبر (ص) نبوده بلکه گروه دیگری که به زعم ایشان فقط اهل بیت هستند مورد خطاب آیه بوده‌اند (و با این استدلال بی اساس عصمت اهل بیت و به تبع آن عصمت سایر ائمه را نتیجه می‌گیرند) اصولاً در زبان عربی صیغه مذکر بر صیغه مؤنث غالب است این قاعده در نحو به قاعده تغلیب معروف است. برای مثال در زبان عربی هر گاه شخصی وارد مکانی شود که عده‌ای خانم در آنجا حاضر باشند باید بگوید: السلام علیکن. اما اگر در این مکان فقط یک مرد نیز حاضر باشد بنا بر همین قاعده تغلیب صیغه به مذکر تبدیل می‌شود. یعنی باید بگوید: السلام علیکم. واژه اهل بیت نیز از همین خصوصیت برخوردار است. برای رد استدلال شیعه در مورد فوق کافیهست به روش تفسیر قرآن توسط قرآن، دست یازیده، به چند آیه دیگر قرآن که از اهل بیت سخنی رفته است توجه کنیم. مثلاً خطاب فرشتگان به همسر حضرت ابراهیم (ع) که گفتند: «رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت» و یا این آیه شریفه از قول حضرت موسی (ع) به همسرش که می‌فرماید: «قال لاهله امکتوا» در هر دو مورد فوق شیعیان نیز مانند اهل سنت معتقدند که مخاطبین این آیات همسران حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیهما السلام بوده و برای اهل یا اهل بیت صیغه جمع مذکر بکار رفته است. به این اصل علماء بزرگ شیعه همچون طبرسی در مجمع البیان، ج 4 ص 211 و علی بن ابراهیم القمی در تفسیر قمی ج 2 ص 139 و کاشانی در تفسیر منهج الصادقین ج 7 ص 95 اذعان نموده‌اند. بنابراین همچنانکه دیدیم در قرآن کریم اطلاق اهل بیت به همسران به وضوح قابل ملاحظه است پس چگونه است



کسانی که مدعی تکریم و بزرگداشت اهل بیت پیامبر (ص) هستند، به همسران پیامبر (ص) که به تعبیر قرآن مادران مؤمنین هستند احترام بایسته و شایسته راروا نمی‌دارند؟ مگر نه این است که خداوند می‌فرماید: «النبي اولي بالمؤمنين من انفسهم و ازواجه امهاتهم» پیامبر بر مؤمنین از خودشان اولی‌تر است و همسران ایشان مادران مؤمنین هستند. (سوره احزاب آیه 76) وانگهی مگر نه اینکه خداوند از نیت و تمایل باطنی عائشه و حفصه بنابر آنچه شیعیان مدعیند که آنها قصد جان پیامبر (ص) را داشته‌اند، آگاهی داشته تا پیامبرش را از این خطر آگاه سازد؟

بار دیگر بر می‌گردیم به مسئله غلو شیعیان در مورد اهل بیت مسیحیان که ادعای دوستی حضرت عیسی (ع) را داشتند از او اطاعت و فرمانبرداری نمی‌کردند بلکه در تعریف و تمجید از او از حد گذشته، او را می‌پرستیدند. اینچنین محبتی چیزی نیست مگر پیروی از خواهش‌های نفسانی. تعریف و تمجید از کسی به تنهایی کافی نمی‌باشد بلکه آنچه لازمه هدایت است اطاعت و پیروی است. چرا که تحسین مبالغه‌آمیز باعث فریب شخص تحسینگر شده و این توهم را در وی بوجود می‌آورد که این عمل باعث شفاعت او نزد خداوند می‌گردد و هم اینکه اینگونه زیاده رویها دروازه‌های تعقل و آزاداندیشی او را می‌بندد. اهل تشیع نیز همانند مسیحیان با غلو و زیاده روی از حدود عقل و شرع فراتر رفته‌اند.

اهل سنت جانب اعتدال را گرفته‌اند. هم نسبت به کسانی که بدگویی اهل بیت پیامبر (ص) را می‌کنند (مثل خوارج) و هم نسبت به کسانی که در دوستی اهل بیت افراط می‌نمایند (مثل شیعیان) و این افراط را تا بدان حد رسانیده‌اند که اهل بیت را می‌پرستند و ثواب زیارت قبور ائمه را بیشتر از ثواب زیارت کعبه می‌پندارند و می‌گویند: هر کسی قبور اهل بیت را زیارت کند خداوند جهنم را بر او حرام و بهشت را بر او واجب می‌گرداند.

(عیون الاخبار ابن بابویه قمی ص 255 و کتاب مع الخطیب فی خطوط العریضة از عبدالله انصاری ص 18)

آیا نامی جز شرك می‌توان بر این اعتقادات نهاد؟

اهل سنت این مسئله که قبرها واسطه بین بندگان و پروردگارشان قرار می‌گیرند را بشدت مردود می‌دانند. اگر فرض کنیم زیارت یکی از مقابر اهل بیت برابر با صد حج است، پس چرا زیارت مرقد پیامبر (ص) با چنین ثوابی شاید بیشتر از آن نباشد؟ چرا این چنین غلوهای را صرفاً در حق اهل بیت پیامبر (ص) ملاحظه می‌کنیم. در حالیکه نسبت به حضرت محمد (ص) چنین افراط‌هایی را نمی‌بینیم؟ آیا شیعیان اهل بیت پیامبر (ص) را بالاتر از خود پیامبر اسلام (ص) دانسته و اهل بیت پیامبر (ص) را بیشتر از خود او دوست دارند؟

فهرست

!!!

اهل سنت و صحابه

و اما در خصوص اصحاب و یاران پیامبر (ص)، اهل سنت قلوب خود را از هر گونه پیرایه و شبهه‌ای در مورد آنها پاک‌نگاه داشته‌اند. و معتقدند که افتخار و حرمت همراهی و متابعت آنحضرت (ص) با همراهی هیچ فرد دیگری برابری نمی‌کند. اهل سنت به وصیت پیامبرشان عمل می‌کنند که فرموده است: به یاران و اصحاب من ناسزا مگوئید. همچنانکه خداوند فرموده است: «لقد تاب الله علی النبي والمهاجرین والانصار الذین اتبعوه فی ساعة العسرة» (سوره توبه آیه 117) هر آئینه برحمت متوجه شد خدا بر پیامبر و آن مهاجرین و انصاری که پیروی وی کردند در وقت تنگدستی و مشکلات.



## اهل تشیع و صحابه

اما از آنچه در کتب شیعه آمده است از جمله کتاب کافی، الروضه ص 265 و کتاب سلیم بن قیس عامری ص 92 و کتاب حیاة القلوب ج 2 ص 260 از مجلسی: اصحاب پیامبر (ص) بعد از رحلت ایشان مرتد گردیدند بجز سه نفر ابوزر، سلمان و مقداد. جای بسی شگفتی و تعجب از پیامبری است که با تأییدات الهی پس از 23 سال زحمت و جهاد و مبارزه اصحابی تربیت نماید که بلافاصله پس از رحلت وی همگی به یکباره کافر و مرتد شوند! آیا نباید در صحت ادعای چنین معلمی که در پایان 23 سال تحصیل در مکتب وحی همه شاگردان وی مردود می‌شوند، مگر 3 یا 4 نفر، شك کرد!؟

کلینی در کتاب کافی ج 8 ص 246 می‌نویسد: ابوبکر و عمر در حالی دنیا را ترك کردند که توبه نکرده و بیاد آنچه بر علی‌روا داشته بودند نیافتادند پس لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر آنان باد. کلینی و صافی در شرح آیه: «ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا» می‌گویند این آیه در مورد ابوبکر و عمر نازل شده است. چرا که ابوبکر و عمر ابتدا ایمان آوردند اما با عدم بیعت با علی کفر ورزیدند. در کتاب الطرائف ص 401 و کتاب سلیم بن قیس عامری ص 89 آمده است که عمر حاصل ارتباط نامشروع باالمطلب بازنی بدکار بوده است. (و براستیکه قلم و زبان از بیان این گونه تهمتهای ناروا شرم دارد) در مورد ابوبکر (رض) می‌گویند: او بدتر از شیطان بود. او و رفیقش عمر ...، ظالم و دروغگو بوده‌اند و هر کس بمیرد در حالیکه اعتقاد به خلافت آنها دارد، به مرگ جاهلیت مرده است. (حق الیقین مجلسی ص 204 چاپ ایران)

در مورد عثمان (رض) مجلسی در ص 270 حق الیقین می‌نویسد هر کس معتقد باشد که عثمان مظلومانه مرده است گناهش از گناه کسی که گوساله می‌پرستد بیشتر است. آنچه‌انکه در کتاب «کذبوا علی الشیعه» از محمد رضا رضوی و کتاب مع الخطیب فی خطوط العریضة مشاهده می‌کنیم آنها اصحاب پیامبر (ص) را متهم به دشمنی با اسلام و دروغگویی می‌کنند. ایناست گفتار اهل غلو در مورد سابقین در ایمان و نزدیکترین اصحاب و یاران رسول خدا (ص). نشریات شیعیان در زمان حاضر هم نشاندهنده اصرار اهل تشیع بر همان مواضع سابقشان است. انتظار ما این بود که پس از برقراری حکومت به اصطلاح اسلامی در ایران، شاهد غلو و افراط کمتری باشیم، اگر چه آخوندهای شیعه خود از گفتگو پیرامون آنچه در کتابهای قدیمی شیعه آمده است شرمسارند اما هرگز جرأت تقبیح و رد اظهارات علماء پیشین را ندارند ولی بسیاری از شیعیان بیدار دل و آگاه به اصلاح عقاید خود پرداخته‌اند و از شرك و افراط اجتناب کرده و با برادران اهل سنت خویش در سراسر عالم اسلامی اختلاف عقیدتی چندانی ندارند.

اخيراً مراکز شیعی در ایران که تحقیقاً از بسط اختلافات میان شیعه و سنی منتفع می‌شوند، کتابی به نام ثم اهدیت (آنگاه هدایت شدم) - که اتفاقاً بهترین نام برای آن ثم ظللت (آنگاه گمراه شدم) است - از آقای محمد تیجانی سماوی در سطحی گسترده در سراسر جهان و بخصوص در کشورهای اهل سنت توزیع کرده‌اند. این کتاب تجربیات صوفیانه‌شخص نگارنده است و جریان مباحثات وی با عده‌ای از به اصطلاح علمای اهل سنت است که نهایتاً به شیعه شدنش می‌انجامد. نگاه هر چند گذرا به بعضی جملات و عناوین این کتاب می‌اندازیم. و شما خواننده گرامی خواهید دید چگونه اصحاب و همسران پیامبر (ص) مورد هتاکی ایشان قرار می‌گیرند در حالیکه گمان وی اینست که خداوند او را هدایت کرده است.

می‌نویسد: اصحاب، پیامبر (ص) را آزدند، نسبت به او زبان درازی نمودند، حق او را اداء نکرده و به او احترام قائل نبودند. با او به جدال پرداخته، عناد می‌ورزیدند و از دستور خدا سرپیچی می‌کردند. (ص 88-89) اضافه می‌کند: اصحاب خود را از پیامبر (ص) بالاتر می‌دانستند بنابراین شایسته هیچگونه احترامی نیستند. آنها (اصحاب) انسانهای ضعیف العقلی را اجیر کردند تا در فضیلت آنها حدیث جعل کنند. (ص 92-93) همچنین اضافه می‌کند: عمر تقوی نداشت و از خدا نمی‌ترسید. اصحاب به دنیا متمایل شده و مرتد گردیدند و در رفتن به جهاد سستی نشان دادند. (ص 99-101)

سخنان بسیار عجیبی است! آیا نویسنده ملاک تقوی را تعیین می‌کند یا خداوند متعال؟ چه کسانی شهرها و سایر بلاد را فتح نموده، اسلام را منتشر کرده و جان و مال و فرزندانشان را وقف گسترش اسلام نمودند. شاید نویسنده خیال پرداز گمان می‌کند گسترش اسلام در شرق و غرب عالم نتیجه اقدامات مذبحخانه خود و امثال وی می‌باشد؟ حقیقت این است که گسترش اسلام حاصل جانفشانیها و دلاوریهای یاران پیامبر (ص) بوده است که توانسته ندای اسلام را تا امروز در شرق و غرب عالم به گوش جهانیان برساند. اصحاب بر خلاف نگارنده گستاخ که پیوسته سعی در دامن زدن به اختلافات دارد، جز پیروی از فرمایشات رسول خدا و جلب رضایت خداوند قصد و هدفی نداشتند. با این وجود آنها را متهم می‌کند که به دنیا چشم داشته و در جهاد سستی کرده‌اند! جای بسی شگفتی است.

تیجانی در ص 104 می‌نویسد: اصحاب مرتد شدند. و در ص 107 می‌گوید: اصحاب در دین تبدیل و تغییر دادند، و مانند یهودیان گفتند شنیدیم اما سرپیچی کردند. خودشان علیه خودشان گواهی دادند که سنت پیامبر (ص) را تغییر داده‌اند.

در ص 109 می‌نویسد: عائشه سنت پیامبر (ص) را تغییر داد.

نظیر این جملات و عبارات بی پایه و اساس را به وفور می‌توان در این کتاب یافت. این کتاب به زبانهای بسیاری ترجمه شده و سردمداران تشیع با سعی تمام مشغول توزیع این کتاب در شرق و غرب عالم هستند. حتی هم اکنون این کتاب به عنوان یکی از واحدهای درسی دانشگاههای داخل ایران جبراً به دانشجویان تدریس می‌شود و بعضاً دانشجویانی آگاه و طالب هدایت که از مطالب این کتاب شگفت زده می‌شوند، به خود آمده، با استاد مربوطه، که عموماً از فارغ التحصیلان حوزه‌های علمیه بوده و با اطلاعات ایران، رابطه مستقیم دارند، به مباحثه می‌پردازند. که متأسفانه گاهاً به مشروط شدن دانشجوی، معرفی وی به کمیته انضباطی و حتی اخراج یا زندانی نمودن وی می‌انجامد. بنابراین دانشجویان، که در تمام جهان به صراحت لهجه و آزاد اندیشی شهره خاص و عامند، در حکومت به اصطلاح اسلامی ایران حق هیچگونه اظهار

نظري خلاف مطالب کتابهای درسي خود نداشته و از هراس خطرات و عواقب اعتراض لب بدنان مي‌گیرند که مبادا متهم به آناشيسم‌طلبي گردند.

روشن است که این نویسنده گستاخ گمراه شده و کینه و دشمنی‌اش نسبت به کسانی که اسلام با همت آنها به بالندگی ورشد رسیده است را هدایت مي‌نامد.

جالب است که بدانیم تیجانی ابتدا صوفي مذهب بوده و به همین دلیل دارای نقطه نظراتی مشابه با نظریات شیعه بوده است. همچنانکه مورخ شهیر ابن خلدون مي‌نویسد: تصوف جزئی از تشیع است.

اعمال مشابهی که شیعیان و صوفیان انجام مي‌دهند، همانند سجده بر قبور، تقدیس اولیاء و ائمه و مدد جستن از مردگان این دو مسلک را هر چه بیشتر به هم نزدیک مي‌کند. کما اینکه هر دو گروه کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) را به تمام و کمال قبول ندارند. کتاب تیجانی دلیل دیگری است بر اینکه وحدت شیعه و سنی ممکن نیست مگر اینکه شیعیان دست از عناد و انکار اصحاب یاران و همسران پیامبر (ص) برداشته و نیز دلیل قاطعی است بر اینکه مواضع و نقطه نظرات شیعیان امروز و دیروز فرق چندانی ندارد.

فهرست

!!!

### اختلاف نظر در میان اصحاب

اهل سنت زبان و قلمشان را از آنچه بین اصحاب پیامبر (ص) روی داده است، پاک نگاه داشته‌اند و اعتقاد دارند که این مشاجرات فتنه‌ای بوده است که خداوند دستهای ما را از آلوده شدن به آن پاک نگاه داشته است، پس چرا قلم و زبانمان را بدان آلوده نمائیم. خصوصاً اینکه خداوند ما را از آنچه بین آنها پیش آمده است مؤاخذه نخواهد کرد. حق تعالی می‌فرماید: «تلك امة قد خلت لها ما كسبت و لكم ما كسبتم و لا تسئلون عما كانوا يعملون» و این امتی است که درگذشت، بر آنست آنچه حاصل نمودند و شما راست آنچه حاصل می‌نمائید و شما از آنچه آن گروه انجام می‌دادند سؤال نخواهید شد. (سوره بقره آیه 134)

علت اصلی اختلاف میان سنی و شیعه چیزی نیست جز اصرار شیعیان به تحریف قرآن و هتك حرمت و ناسزاگویی به اصحاب و همسران پیامبر (ص) و مردود شمردن احادیثی که توسط اصحاب پیامبر (ص) جمع آوری شده است. و گفته‌ها و نوشته‌های ایشان مبنی بر اینکه اصحاب بعد از اینکه ایمان آوردند مجدداً به جاهلیت برگشتند. ما می‌گوئیم اگر این حلقه از زنجیره اختلافات برداشته نشود، اختلاف بین اهل سنت و تشیع تا ابد باقی خواهد ماند سمینارها و کنفرانسهایی که به منظور رفع اختلاف و تقریب میان دو گروه تشکیل می‌شود هیچ ثمری نخواهد داشت مگر اسراف بیت المال مسلمین. هتك حرمت و ناسزاگویی نسبت به اصحاب و همسران پیامبر (ص) خط بطلانی بر مذهب تشیع است.

جالب است بدانیم چه کسی ناسزا گویی به اصحاب پیامبر (ص) را برای شیعیان سنت قرار داد و او چه بذر بود.

این عمل قبیح را اولین بار شخصی یهودی که تظاهر به مسلمانی می‌کرد بین شیعیان حضرت علی (رض) بدعت نهاد و متأسفانه امروز شاهد این بدعت هستیم.

این حقیقت را شیخ نوبختی که از بزرگترین و معتبرترین علمای شیعه است در کتاب فرق الشیعه ص 44-45 متذکر شده است. وی می‌نویسد که اساس ناسزاگویی به اصحاب پیامبر (ص) را عبدالله بن سبأ بدعت نمود. وی یهودی الاصل بوده که به تظاهر به اسلام اقدام به توطئه علیه اصحاب می‌کرد. نوبختی می‌نویسد:

ابن سبأ از کسانی بود که بدگویی ابوبکر و عمر و عثمان و سایر اصحاب را می‌کرد و از آنها برائت می‌نمود و می‌گفت علی او را به این کار مأمور کرده است. حضرت علی او را دستگیر و مؤاخذه نمود. وی اعتراف کرد که قصد او ایجاد تفرقه و جدائی میان مسلمین بوده است. آنگاه حضرت علی (رض) فرمان به کشتن او داد. مردم فریاد برآوردند: یا امیرالمؤمنین، آیا کسی را می‌کشی که ادعای دوستی ترا دارد؟ نوبختی اضافه می‌کند: این شخص آن هنگام که رسماً یهودی بود می‌گفت که یوشع وصی و جانشین موسی (ع) است و وقتی که به ظاهر مسلمان شد، می‌گفت علی وصی و جانشین پیامبر (ص) است. وی اولین فردی بود که جانشینی آنحضرت را عنوان نمود.

تشیع امروزی به اعتباری ریشه در یهودیت دارد و به اعتبار دیگری از مجوس (زرتشتیان) رسوماتی را به خود اختصاص داده است. بدین علت است که مخالفین شیعیان را رافضی می‌نامند. میرزا تقی در کتاب ناسخ التواریخ دلیل دیگری بر اینکه چرا شیعه موسوم به رافضه است بیان نموده است. و آن اینکه زید ابن علی (رض) یکی از بزرگان اهل بیت که فرقه شیعه زیدیه به ایشان منتسب می‌باشد، این فرقه در عقاید و عبادات همچون سایر مسلمین عمل می‌کنند و فقط معتقد به افضلیت ابوبکر می‌باشند لیکن خلافت خلفاء ثلاثه را نیز صحیح می‌دانند - متعرض شیعیان شدند که چرا به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما تهمت‌های ناروا نسبت می‌دهند. شیعیان از او پرسیدند پس تو در مورد آنها چه می‌گویی؟ وی گفت من جز خیر در مورد آنها چیزی نمی‌گویم. آنها گفتند پس تو از ما نیستی و او را ترك کردند. زید (رض) گفت: امروز مرا ترك کردند (رفضتمونی). پس از آن روز کسانی که زید بن علی را ترك کردند بدین مناسبت رافضه نامیده شدند. از آنروز زید بن علی (رض) کسانی را که در مذهب زیدیه روی می‌کردند و طعنه و توهین به اصحاب را جائز می‌دانستند، با کلمه رافضه خطاب می‌کردند. (ناسخ التواریخ ج 3 ص 590)

در کتاب الغارات ثقفی ج 1 ص 302 آمده است: روزی عبدالله بن سبأ خدمت علی (رض) آمد و خواست او را عیب ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما تحریک کند. علی (رض) او را تنبیه نمود و گفت آیا تو کاری جز این نداری؟

پس چگونه است که شیعیان از این سخنان علی (رض) پند و عبرت نمی‌گیرند و آگاه نمی‌شوند! و مگر نه این بود که علی (رض) عبدالله بن سبأ را به خاطر ناسزا گفتن به عمر و ابوبکر رضی الله عنهما به اعدام محکوم نمود.

## فهرست

!!!

## مسئله امامت

شیعیان معتقدند خداوند تصریح به امامت علی (رض) و فرزندان او کرده است و علی شایسته‌تر و اولی‌تر از دیگران به جانشینی پیامبر (ص) بوده است، و می‌گویند ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم به علی و فرزندانش ظلم کرده و حق خلافتشان را غصب کرده‌اند، و اضافه می‌کنند هر کس معتقد به صحت خلافت ابوبکر و عمر و عثمان باشد، فاسق بلکه کافر است.

مجلسی در بحار الانوار ج 23 ص 390 می‌نویسد: شیعه بر این اصل متفقند که هر کس امامت یکی از ائمه و اطاعت از آنها را که خداوند فرض دانسته است انکار کند، کافر و همیشه در جهنم خواهد بود. کلینی نیز

می‌نویسد: نافرمانی علی‌کفر و اعتقاد به برتری کس دیگری جز او شرک است. (الکافی، الحجه، ج 1 ص 45 و 52)

در تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 654 آمده است: آیاتی در قرآن تصریح به امامت علی کرده‌اند اما این آیات را از قرآن حذف کرده‌اند. اما این آیات را از قرآن حذف کرده‌اند. مانند: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی و ان لم تفعل فما بلغت رسالته»

آنچه از گفته‌های خمینی نیز می‌توان استنباط کرد این است که او بر این باور بوده که قرآن تحریف شده است. خمینی در کتاب حکومت اسلامی می‌نویسد: ما معتقدیم که پیامبر (ص) باید جانشین خود را معین می‌کرد و این کار را هم کرد و اگر این کار را نمی‌کرد، رسالت خود را ابلاغ نکرده بود (حکومت اسلامی ص 20) اعتقاد به وجود نسی در قرآن که در آن به امامت علی و فرزندان او تصریح کرده باشد، تناقضات و ایرادات ساختاری مهمی را بوجود خواهد آورد.

اولین تناقض: آنچه مسلمین در امر خلافت بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) انجام دادند بر اساس شوری و مشورت بوده است. چنانکه خداوند می‌فرماید: «و امرهم شوری بینهم» «در امورتان با یکدیگر مشورت کنید» سوره شوری آیه 38. واضح است که خلافت هم از امور مسلمین، بلکه از مهمترین آنهاست.

دومین تناقض: در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی (رض) به معاویه متذکر شد که شوری از آن مهاجرین و انصار است و هرگاه بر امامت فردی اتفاق کردند، آن موجب رضایت خداوند خواهد بود و از آن خشنود خواهد شد. (نهج البلاغه ج 3 ص 7)

در ادامه روایتی که از آنحضرت نقل شد، آمده است: سپس علی از معاویه خواست که با او بیعت کند و گفت: قومی بامن بیعت کرده‌اند بر آنچه که با ابوبکر و عمر بیعت کرده بودند، پس نه شخصی که حاضر است می‌تواند به رأی خود برگزیند و نه شخصی که غایب است می‌تواند رأی مردم را رد کند. از این روایت می‌توان پی برد که علی (رض) معتقد بوده که خلافت ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله تعالی عنهم مطابق موازین شرعی و بر اساس مشورت و رضایت مردم بوده است.

سومین تناقض: سنی و شیعه متفق القولند که حضرت علی (رض) با خلفای سه گانه بیعت کرده است. گرچه برخی از بزرگان شیعه می‌گویند علی (رض) ابتدا اعتراض نمود، اما اعتراف می‌کنند که علی (رض) پس از خلافت را پذیرفت و با ایشان بیعت نمود.

بنابراین بیعت علی (رض) اعتراف به مشروعیت و صحت خلافت آنها و حجتی بر شیعیان است. مجلسی که حکم به تکفیر کسی می‌کند که معتقد به شرعی بودن خلافت ابوبکر و عمر و عثمان باشد، نسبت به حضرت علی که با آنها بیعت کرده است چه حکمی می‌کند؟

کاشف الغطاء در کتاب اصل الشیعه و اصولها ص 91 می‌نویسد: علی چون دید که ابوبکر و عمر نهایت سعی خود را معطوف اعتلا و نشر کلمه توحید، تجهیزات ارتش و گسترش فتوحات اسلامی نموده‌اند و در جهت رفع ظلم و ستم و تبعیضها کوشش می‌کنند، با آنان صلح و بیعت کرد.

گفته‌های کاشف الغطاء مغایر گفته‌های تیجانی است، آنجا که می‌گوید: آنها (ابوبکر و عمر) در جهاد سستی کرده و به دنیا گرایش پیدا کردند.

در شرح نهج البلاغه از علی (رضی الله عنه) روایت است که ایشان به هنگام بیعت با ابوبکر (رضی الله عنه) گفتند: از نظر ما مستحق‌ترین فرد برای خلافت ابوبکر است، چرا که او یار غار پیامبر (ص) بوده و ما گذشته

نيك او را مي‌دانيم. او كسي است كه پيامبر (ص) به او دستور داد كه امامت مردم را در نماز برعهده گيرد در حاليكه پيامبر (ص) در قيد حيات بود. (شرح نهج البلاغه، ج 1 ص 132)

آخوندهاي شيعه براي توجيه بيعت علي (رض) با خلفاي سه گانه دو دليل مي‌آورند.

اول اينكه: بيعت علي (رض) بخاطر اسلام و هراس از، از بين رفتن آن بوده است. در رد اين توجيه همين بس كه بگوئيم دوران خلافت ابوبكر و عمر و عثمان رضي الله عنهم عصر طلايي اسلامي بوده كه خلافت اسلامي از شرق تا بخارا و از غرب تا شمال افريقا گسترش پيدا كرد.

دوم اينكه: بيعت علي (رض) تقيه بوده است. «و به عبارتي ديگر عذر بدتر از گناه» يعني اينكه علي (رض) به ظاهر بيعت کرده است و در واقع از بيعت با آنها ناخشنود بوده است. اين دليل از دليل اول بي اساس تر است، چرا كه از علي (رض) چهره‌اي سازشكار و فرينده و ترسو ترسيم مي‌كند كه آنچه را كه مي‌گويد و مي‌كند بر خلاف تمايل باطني اش مي‌باشد. و براستي آيا علي چنين شخصيتي داشت؟ و مگر نه اين كه شاعت و حق طلبي آنحضرت زبازد شيعه و سني‌مي‌باشد؟ در نهج البلاغه از علي (رض) روايت شده كه: من از آن گروه‌ي هستم كه ملامت هيچ ملامتگري آنها را از راه خدا باز نمي‌دارد. (ص 195)

پذيرش اينكه علي (رض) تقيه کرده باشد، در حاليكه ايشان وزير و قاضي خلفاي سه گانه بوده‌اند، دشوار است. كما اينكه دشوار است كه بپذيريم علي دخترش را به نكاح حضرت عمر در آورد و سه نفر از فرزندان او را به نام خلفاي سه‌گانه نامگذاري كرد و اين همه را در حال تقيه انجام داده باشد. اهل سنت مي‌گويند نسبت دادن تقيه به شجاع‌ترين فردروي زمين طعنه و ريشخندي به اهل بيت است و مي‌پرسند آيا شايسته است شيعيان كه مدعي دوستي علي (رض) هستند چنين نسبتهايي به ايشان بدهند كه حتي درشان يك آدم معمولي هم نيست!؟

در نهج البلاغه روايت شده است كه علي (رض) پيشنهاد خلافت را رد كرد و گفت: مرا رها كنيد و كسي ديگر را بجوئيد، من اگر وزيرتان باشم براي‌تان بهتر از آن است كه اميرتان باشم. (ص 181-182) و در صفحه 322 نهج البلاغه اضافه شده است كه بعد از كشته شدن حضرت عثمان هنگاميكه مردم با علي بيعت كردند، ايشان گفتند: به خدا قسم من نه‌علاقه‌اي به خلافت داشتم و نه آرزوي ولايت، اما شما مرا به آن دعوت داديد و مرا بر آن گماشتيد.

از اين دو روايت مي‌توان دريافت كه علي (رض) معتقد به وجود ايه‌اي در مورد امامت نبوده است و اگر چنين مي‌بودنمي‌گفت مرا رها كنيد و كسي ديگر را بجوئيد. چرا كه در اين صورت از دستور خداوند سرپيچي کرده بود. (به فرض اينكه بپذيريم قرآن به امامت علي تصريح کرده باشد).

اهل سنت و تشيع متفق القولند كه امام حسن (رض) به نفع معاويه از خلافت كناره گرفت. چنانكه پيامبر (ص) فرموده بود: پسرم حسن (رض) مرد والامقامي است و شايد كه خداوند به واسطه او بين دو گروه بزرگ از مسلمين تفاهم و آشتي برقرار كند.

سوال اينجاست كه چرا امام حسن (رض) از خلافت كناره‌گيري كرد؟ هر چند كه بعضي از زعماي شيعه به اين اقدام ايشان معترض هستند. همچون سليمان بن سرد كه يكي از زعماي شيعه است خطاب به ايشان مي‌گويد: السلام عليك يا مذل المومنين، يعني سلام بر تو اي ذليل كننده مسلمين (بجاي اينكه بگويد السلام عليك يا اميرالمومنين). همين مطلب در كتاب رجال الكشي ص 103 و تاريخ يعقوبي ج 2 ص 215 و ارشاد

المفيد ص 190 و الفصول المعجم في معرفة احوال الائمة ص 162 و احتجاج طبرسي ص 148 آمده است. ملا محمد باقر مجلسي هم در كتاب جلاء العيوج 1 ص 393 به اين مطلب اذعان کرده است. در اينجا اهل سنت مي پرسند بحث و جدل پيرامون گذشته و اينکه ابتدا چه کسی مي بايست خليفه مي شد چه سودي دارد؟ آيا شيعيان مي پندارند که مي توانيم تاريخ را به عقب برگردانيم و اين بار خلافت را به علي (رض) بدهيم؟ نتيجه اين بحث و جدلها جز اختلاف و تفرقه بيشر آيا چيز ديگري است؟ اگر شيعيان به راستي خواهان وحدت امت اسلامي هستند چرا خاطرات گذشته را تازه مي کنند؟ ما از آنها مي پرسيم مگر آنها اعتقاد به عصمت علي (رض) ندارند و مگر به نظر آنها حسن (رض) معصوم نيست؟ پس چگونه است که شيعيان به موضوعي تکیه مي کنند که علي و حسن رضي الله عنهما از آن موضوع دست برداشته و کناره گرفته اند.

فهرست

!!!

حق با علي است

و مخالفين او اشتباه کرده بودند

در مورد اختلاف میان علي (رض) و معاويه اهل سنت بر اين متفقند که علي (رض) بر حق بوده و معاويه و کسانی که با او بودند از حکومت علي سرپیچی کرده بودند. اهل سنت از شيعيان مي خواهند حتي يك نوشته در عقیده اهل سنت بياورند که مغاير اين موضوع اهل سنت باشد. بر عکس اهل سنت مي توانند صدها کتاب از بزرگان خود در عقیده بياورند و به ايشان ثابت کنند که اهل سنت خروج معاويه بر علي را عملي اشتباه مي دانند. پس چرا شيعيان سعي دارند که اهل سنت را در صف معاويه و مخالفت علي جلوه دهند و چرا سعي مي کنند اهل سنت را به بني اميه نسبت دهند و آنان را دشمنان اهل بيت معرفي کنند. متأسفانه ديري نپايد که اين اختلاف رنگي مذهبي گرفت و شيعيان گروهی مستقل و داراي روش جديدي در اصول و عقايد و فقه و مواريت شدند. اما اختلاف میان علي و معاويه در اين سطح نبوده و آنان در اصول و عقايد و غير اختلافي نداشتند. بلکه اختلاف آنها در مسایل حکومتي و سلايق شخصي بود و ربطی به آنچه از رسول اکرم (ص) آموخته بودند نداشت. براي اثبات اين ادعاي خود دلایلي از کتب خود شيعيان مي آوريم. مهمترين منبع شيعه نهج البلاغه است که در آن روايت نسبت داده شده به علي (رض) جمع آوري شده است. در نهج البلاغه ج 3 ص 114 به نقل از ايشان چنين آمده است: ابتدای کار اينگونه بود که ما با اهالي شام برخورد کردیم، روشن است که خدايمان یکی و پیامبرمان یکی است و دوت همه ما به اسلام است. ما از آنها چيز بيشتري غير از ايمان به خدا و تصديق پیامبرش (ص) نمي خواهيم. آنچه که ما و آنها در آن اختلاف کردیم خون عثمان (رض) بود.

بنابراين گفته آنحضرت و بر خلاف آنچه شيعيان مي گویند، جز مسئله قتل عثمان (رض) اختلاف ديگري میان علي و اصحاب پیامبر (ص) وجود نداشته است. حضرت علي (رض) از تفرقه و جدائي میان اصحاب پیامبر (ص) حسرت مي خورد و اينگونه در مرگ آنها مرثيه مي گفت: کجايند آن قومي که به اسلام دعوت داده شدند، پس آن را پذيرفتند، قرآن را خواندند و آن حکم قرار دادند، چشمهايشان از گريه خشکيده و شکمهايشان از روزه گرفتن به کمرهايشان چسبيده بود. دندانهايشان از تضرع و التماس به درگاه خداوند خشکيده، چهره هايشان



از شب زنده داری زرد و از خداترسی خسته بنظر می‌رسید. آنها برادرانم بودند که رفتند، پس ما حق داریم تشنه دیدار آنها باشیم و از جدائی آنها انگشت غم به دهان بگیریم (نهج البلاغه ص 235)

این سخن حکایت از روابط دوستانه و محکم میان علی و اصحاب پیامبر (ص) می‌کند، کما اینکه علی دخترش ام کلثوم را به نکاح عمر بن خطاب (رض) در آورد. کتابهایی از اهل تشیع مانند کافی کلینی ج 5 ص 346 و استبصار طوسی ج 3 ص 350 و منتهی الامال قمی ج 1 ص 184 به این حقیقت اعتراف کرده‌اند.

هنگامیکه عمر بن خطاب (رض) شخصاً می‌خواست در جنگ با رومیها شرکت کند با علی (رض) مشورت نمود. حضرت علی (رض) او را از رفتن منع کرد و گفت او باید باقی بماند زیرا که او قلعه و نماد اعراب و حامی و پناهگاه مسلمین است. (نهج البلاغه، ج 2 ص 18) سپس حضرت علی به او گفت: اگر عجمها ترا ببینند می‌گویند این ریشه و نقطه قوت اعراب است و اگر ریشه را قطع کردید در امان خواهید بود. عمر رأی را پذیرفته و به جنگ نرفت. (نهج البلاغه ج 2 ص 30)

همچنین در نهج البلاغه ج 3، ص 2 آمده است که علی گرهی از مردم را دید که بدگوئی عثمان را می‌کردند. حضرت علی ایشان را مذمت نمود و می‌گفت: مردم بدگوئی او را می‌کنند و من مردی از مهاجرین بودم که سعی بسیار در دلجوئی او می‌کردم.

علی (رض) از شدت دوستی خلفای ثلاثه سه تن از فرزندان خویش را بنام آنها نامگذاری کرد، به نامهای ابوبکر، عمر و عثمان. گرچه عامه شیعیان از این حقایق آگاه نیستند اما کتابهای شیعیان به این موضوع اقرار دارند. مانند کتابهای اعلام‌الوری طبرسی ص 302، ارشاد المفید 186، تاریخ یعقوبی ج 2 ص 213، مقاتل الطالبین ابی فرج اصفهانی ص 142، کشف الغمه اردبیلی ج 2 ص 64 و جلاء العیون مجلسی ص 182.

در جای دیگر علی (رض) اصحاب پیامبر (ص) را چنین توصیف می‌کند:

من یاران محمد (ص) را دیدم، هیچکس از شما مثل آنها نیست. ایشان صبح می‌کردند ژولیده موی و غبار آلود، شبها در قیام و سجود بودند، غروبها پیشانیهایشان بر خاک بود. از یاد روز قیامت بر شعله‌های آتش می‌ایستادند. پیشانیهایشان در اثر سجده‌های طولانی سائیده شده بود و از ذکر خدا اشک بر چشمانشان جاری می‌شد و گریبانهایشان را تر می‌کرد.

از ترس خدا و امید ثواب او چنان می‌لرزیدند که درختان از باد و طوفان (نهج البلاغه ص 190-189)

حسین (رض) نیز فرزندان را ابوبکر و عمر نام نهاد و فرزندان حسین هم برای گرامیداشت ابوبکر و عمر فرزندان خود را به این اسامی نام نهادند و این واقعیتی است که علماء شیعه نیز در کتابهایشان به آن اعتراف کرده‌اند. ملاحظه کنید اعلام‌الوری ص 213، تاریخ یعقوبی ج 2 ص 228، مقاتل الطالبین ص 78 و 116، التنبیه والاشراف مسعودی (شیعی) ص 263 و جلاء العیون مجلسی ص 582.

موسی بن جعفر که بنا بر اعتقاد شیعه امام هفتم است، یکی از فرزندان خود را ابوبکر نام نهاد. کتاب کشف الغمه ج 2 ص 217 و مقاتل الطالبین ص 561 این موضوع را ذکر کرده‌اند. همچنین امام مذکور دخترش را عائشه نام گذاشت. پدر بزرگ او علی بن حسین بن علی بن ابی طالب نیز دخترش را عائشه نامیده بود (کشف الغمه والفصول الهمه ص: 283) همچنین امام دهم شیعیان علی بن محمد هادی پسری بنام حسن و دختری بنام عائشه داشت. (کشف الغمه ج: 2 ص: 324 والفصول المهمه ص: 283).



عبد الله بن جعفر بي أبي طالب فرزندش را ابوبکر نام نهاد. (مقاتل الطالبین ص 123) حسن بن علي سه فرزند داشت که یکی از آنها عمر نام داشت. (تاریخ یعقوبی ج 2 ص 228 و عمدة الطالب ص 81 و الفصول المهمة ص 166).

این همه دال بر این است که موضع شیعیان نسبت به اصحاب پیامبر (ص) موضع اهل بیت نیست! و گرنه آیا از شیعیان کسی هست که فرزندانش را ابوبکر یا عائشه یا عمر نامگذاری کند؟ با توجه به اینکه اهل بیت این کار را کرده اند ما در اینجا ادعای دوستی و ارادت شیعیان نسبت به اهل بیت را امتحان کرده و می‌گوئیم: از اهل بیت در نامگذاری فرزندانتان بنام خلفای سه گانه و عائشه پیروی کنید و گرنه ادعای ارادت و پیرویتان از اهل بیت جز ادعائی بی محتوا و عاری از حقیقت چیز دیگری نخواهد بود.

طبرسی از امام باقر روایت می‌کند که گفت: من منکر فضیلت عمر نیستم اما ابوبکر از عمر افضل است (الاحتجاج طبرسی ص 230)

مردی از محمد بن علي متعجب شد وقتی دید او ابوبکر را متصف به صدیق می‌کند و پرسید آیا تو نیز او را موصوف به صدیق می‌کنی؟ محمد بن علي گفت: بلی، و هر کس او را صدیق نگوید قولش را در دنیا و آخرت تصدیق نخواهد کرد (کشف الغمه ج 2 ص 174)

تمام روایاتی که ذکر می‌شود توسط بزرگترین و برجسته‌ترین علماء و مراجع شیعه در مهمترین کتب ایشان روایت شده است و ما از منابع خود شیعیان استدلال می‌کنیم. از جعفر بن محمد امام ششم شیعیان روایت است که زنی دانا خدمت ایشان رسید و از او در مورد ابوبکر و عمر سوال نمود. محمد بن جعفر در جواب آن زن گفت: آن دو را دوست بدار. آن زن گفت: من آنگاه که به ملاقات پروردگارم شتافتم به او می‌گویم تو مرا به دوستی آنها امر کرده بودی. امام در جواب گفت: بلی (الکافی، الروضة، ج 8 ص 101)

جعفر صادق پیوسته می‌گفت: ولدني ابوبکر مرتین. بخاطر اینکه نسبت جعفر صادق از دو طرف به ابوبکر می‌رسد. اول از طریق مادرش، فاطمه بنت قاسم، که قاسم فرزند ابوبکر است. و دوم از طریق مادر بزرگش اسماء بنت عبدالرحمن بن ابوبکر که مادر فاطمه می‌باشد. (عمدة الطالب ص 195 چاپ ایران و الارشاد المفید ص 186 و الکافی، الحج، ج 1 ص 472)

مسعودی می‌گوید: عثمان در حال تلاوت قرآن کشته شد. زنش فریاد برآورد که امیرالمؤمنین را کشتند. آنگاه حسن و حسین داخل خانه آمدند و عثمان را در حالی یافتند که روحش پرواز کرده بود و بر او گریستند. این خبر به علي، طلحه و زبیر (رضي الله عنهما) رسید علي (رضي الله عنه) به درون خانه آمد در حالیکه پریشان و غمگین بود بر صورت حسن سیلی زد و مشتت بر سینه حسین کوبید و گفت: امیرالمؤمنین چگونه کشته شد، در حالیکه شما نزدیک خانه بودید و به محمد بن طلحه ناسزا گفت و عبد الله بن زبیر را لعنت کرد. (مروج الذهب مسعودی ج 2 ص 344)

ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین چاپ دارالمعرفة بیروت ص 87 و 142، اردبیلی در کشف الغمه ج 2 ص 64 و مجلسی در جلاء العیون ص 582 می‌نویسند: ابوبکر فرزند علي بن ابی طالب در رکاب برادرش امام حسین در کربلا به شهادت رسید همچنانکه فرزند امام حسین که او نیز ابوبکر نام داشت در همین نبرد شهید شد. در سایر تألیفات شیعه از جمله تنبیه والاشراف ص 263 و کشف الغمه ج 2 ص 74 هم به این موضوع اعتراف شده است. مجلسی در کتاب جلاء العیون ص 582 می‌نویسد: عمر فرزند امام حسن از جمله کسانی بود که

در کربلا در رکاب عموي خود امام حسين به شهادت رسد. اصفهاني در ان مورد با گفته مجلسي موافق نيست و در مقاتل الطالبيين ص 116 مي نويسد: عمر بن حسن شهيد نشده بلکه به اسارت درآمد. اينها حقايق است که از عامه شيعه پوشيده نگاه داشته شده است. جاي بسي شگفتي است که شيعيان در سوگ شهادت امام حسين (رض) مي گويند در حالیکه حتي نامي از برادرش ابوبکر و نيز فرزندش ابوبکر که در رکاب ايشان به شهادت رسيدند به ميان نمي آورند! علت چيست؟ آيا مگر اين دو از اهل بيت رسول نيستند؟ و با اينکه به صلاح زعماي شيعه نيست که عامه مردم شيعه از اين حقايق آگاه شوند! چرا که آن دو تن نامهاي دارند که نشان از رابطه صميمانه و عمق محبت اهل بيت نسبت به اصحاب پيامبر و در رأس آنان ابوبکر و عمر رضي الله عنهما دارد. و به راستي چرا زعماي شيعه مي خواهند رابطه صميمانه، پاک و محبت عميق ميان اهل بيت و اصحاب پيامبر (ص) را از ديد عامه شيعه مخفي نگاهدارند؟ آنچه که بسياري از مسلمين رابر مي انگيزاند که فرزندانشان را ابوبکر و عمر بنامند، فرخندگي و شأن والاي ابوبکر و عمر رضي الله عنهما است، چرا که آندو در واقع نزديکترين افراد به پيامبر اسلام بوده اند.

فهرست

!!!

مباحثه امام مالك

و يکي از کينه توزان در مورد اصحاب

مردي خدمت امام مالك (رح) رسيد و گفت من با فلان و فلان (از اصحاب) کينه و دشمني دارم. امام مالك در جواب فرموده است: «للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم بيتغون فضلاً من الله رضواناً وينصرون الله و رسوله اولئك هم الصادقون» ترجمه: اموال فيء براي مهاجرين، فقرايي است که رانده شدند از خانه ها و اموالشان و مي طلبند نعمت و خوشنودي خداوند را، ياري و نصرت مي کنند خدا و رسولش و ايشانند صادقين (سوره حشر آيه 8) امام مالك گفت: تو از مهاجرين هستي مرد پاسخ داد: خير امام مالك دنباله آيه را تلاوت کرد: «والذي تبوؤا الدار والايمان من قبلهم يحبون علي انفسهم و لو كان بهم خصاصة» ترجمه: آنان راست کساني که ايمان آوردند و قبل از مهاجرين در مدينه سکني گزيده بودند (انصار) آنها برادران مهاجرشان را دوست دارندو نسبت به آنچه به آنها (مهاجرين) از اموال داده شده است حسادت نمي ورزند و آنچه را که خود به آن نياز دارند ايتارمي کنند. (سوره حشر آيه 9) امام مالك از آن مرد پرسيد: آيا تو از ايشان (انصار) هستي؟ مرد در جواب گفت: خير. سپس امام مالك دنباله آيه را تلاوت نمود: «والذين جاءوا من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤوف رحيم» ترجمه: و نيز آنان راست که آمده بعد از مهاجرين و انصار (سائر مسلمين) مي گویند اي پروردگارا بيا مرز ما را و برادران ما را که از ما در ايمان آوردن پيشي جستند و قرار مده در دلهاي ما هيچ کينه اي نسبت به آنانیکه ايمان آورند پروردگارا هر آئينه تو بخشنده و مهرباني (سوره حشر آيه 10) امام مالك از آن مرد پرسيد: آيا تو از اين گروه هستي؟ مرد گفت: اميدوارم از اين گروه باشم. امام مالك گفت: هر کسي بغض و کينه آنها را در دل داشته و به آنان ناسزا گوید از اين گروه نيست. به عبارتي هر کس به مصاديق آيه اول و دوم به ايشان ناسزا گوید در زمره کساني که آيه سوم آنها را شامل مي شود نخواهد بود.

مشابه همین مباحثه را اردبیلی در کتاب کشف الغمه ص 78 چاپ تبریز به نقل از علی بن حسین بن علی بن ابیطالب ذکر کرده است؛ مشکل آنهایی که به ابوبکر و عمر و عثمان ناسزا می‌گویند این است که آنها علاوه بر اینکه بی‌خبر از این هستند که آنها اصحاب پیامبر (ص) بوده‌اند، بلکه بی‌خبر از این هستند که آنان داماد و برخی پدر زن پیامبر (ص) بوده‌اند. پیامبر (ص) دو دخترش را یکی پس از دیگری به نکاح عثمان در آورد. رسول خدا (ص) داماد عمر بود و حفصه دختر عمر را به همسری داشت. پیامبر (ص) همچنین داماد ابوبکر بود و عایشه دختر ابوبکر را به همسری برگزید. پس آیا می‌توان تصور کرد که پیامبر (ص) با اشخاص ناصالح پیمان خانوادگی می‌بست و اصحاب و همنشینان ناصالحی برمی‌گزید؟

فهرست

!!!

عاشورا

عاشورا روزی است که حسین (رض) و یارانش در آن به شهادت رسیدند. اهل سنت در شهادت حسین (رض) و یارانش غمزده و متأثرند اما مانند شیعیان گریه و زاری نمی‌کنند و با زنجیر و چاقو و قمه، سر و پشتشان را خونین نمی‌کنند. متأسفانه مشاهده می‌کنیم و ای بسا غیر مسلمین نیز دیده‌اند که چگونه از سر و پشت کودکان خردسال در اثر جراحی ناشی از اصابت چاقو و زنجیر و غیره خون جاری می‌شود و این عمل در بعضی موارد منجر به مرگ کودکان می‌شود. ما از شیعیان می‌پرسیم آیا این اطفال و بچه‌های خردسال به سن تکلیف رسیده‌اند، قبل از اینکه در کشتارگاه‌هایی که هر ساله در ایران و پاکستان و نبطیه در لبنان بر پا می‌شود شرکت داده شوند؟ و آیا این عمل چهره اسلام را مشوه نمی‌کند؟ اینگونه مراسم هستند که آتش اختلاف میان جوانان اهل سنت و تشیع را شعله ور می‌کنند و موجب حوادث ناگواری می‌شوند که بعضاً جان صدها تن از دو طرف را قربانی می‌کند. آیا این از دست است؟ آیا خداوند به ما دستور داده تا خودمان را مجروح کنیم و خونهایمان را بریزیم و جانمان را بدست خودمان بگیریم؟ آیا این از شریعت و یدن خداست یا از سنت پیامبر اوست؟ اگر جانهایمان را در میدان جهاد و هنگام مقابله با دشمنان خدا قربانی کنیم بی‌تردید شایسته تبریک و تحسین هستیم، اما آنچه که شیعیان در مراسم عاشورا انجام می‌دهند بدور از میدان نبرد با دشمن و بدست خودشان انجام می‌گیرد.

از شیعیان می‌پرسیم مگر حسین (رض) شهید نشده و مگر مأوای شهدا بهشت جاودانی نیست؟ اگر چنین است «که هست» پس اینهمه گریه و زاری برای چه؟ و چه سودی دارند روایات و نوحه‌هایی که احساسات مردم را برمی‌انگیزانند و آنها را به شیون و زاری وامیدارند مجلسی در جلاء العین ج 2 ص 468 می‌نویسد: هر کسی برای حسین گریه کرد و یا مردم را گریاند و از چشمش اشک جاری شد گرچه يك قطره هم باشد خداوند گناهانش را اگر چه اندازه کف دریا هم باشد، خواهد بخشید.

زنی که فرزندش شهید شده بود و برای فرزندش گریه می‌کرد خدمت پیامبر (ص) رسید و از ایشان خواست که او را از سرنوشت فرزندش آگاه کند که اگر فرزندش اهل جهنم است بر او بیشتر بگرید و اگر از بهشتیان است گریه نکند و شهادت فرزندش شادمان باشد. پیامبر (ص) فرمود فرزندت در بهشت است. آن زن بلافاصله گریه‌اش را قطع کرد و درحالی بر می‌گشت که خوشحال و شادمان بود.

این مراسم نفرت‌آوری که هر ساله برپا می‌شود تا کیفیت قتل امام حسین (رض) را نمایش دهد و تکرار کند، به اختلافات و جدائیها دامن زده و کینه و دشمنیها گذشته باید فراموش شوند مجدداً تازه می‌کند.

سرمداران شیعه دعوت به وحدت امت اسلامی و دور انداختن کینه‌های گذشته می‌کنند، در حالیکه با این نمایشات موسوم به عاشورا عکس گفتارشان عمل می‌کنند.

پرسش اینکه به راستی حسین و یارانش را چه کسانی به شهادت رسانیدند؟

آیا اهل سنت ایشان را به شهادت رساندند؟ یا اینکه آن حادثه و رویارویی غیر منتظره بود/ شیعیان در نوشته هایشان به نکته خطیری اعتراف کرده‌اند و آن اینکه حسین (رض) را خود شیعیان به قتل رساندند. سید محسن امین در کتاب اعیان‌الشیعه ج 1 ص 34 می‌نویسد: بیست هزار تن از مردم عراق با امام حسین بیعت کردند، اما بعداً به او خیانت کرده و علیه‌وی خروج نمودند، و در حالیکه متعهد به بیعت با او بودند، ایشان را به قتل رساندند. حسین قبل از اینکه کشته شود خطاب به ایشان فرمودند: مگر شما نبودید که به من نوشتید زمان قیام فرا رسیده، اما امروز لشکری مجهز رویارویم ایستاده، افسوس روزی از ما کمک خواستید اما اینک شمشیری را که در دست ما بود علیه ما بکار می‌گیرید. در حالیکه با من و علیه دشمنان خدا بیعت کرده بودید، بیعتتان را شکستید و با دشمن هم پیمان شدید. شما نسبت به دوستان خود بد اندیش و بازوی دشمن گشتید. حماقت کردید و بیعتتان را شکستید و مانند مگسها و پروانه‌ها از هر و بر ما هجوم آوردید. لعنت و دوری خدایر سرکشان این امت باد. (الاحتجاج از طبرسی ص 145)

سپس حر بن یزید یکی از یاران امام حسین در کربلا خطاب به آنانی که به امام حسین خیانت کرده بودند چنین گفت: آیاشما نبودید که این بنده صالح خدا به نزد خویش دعوت کردید تا اینکه او پیش شما آمد و آیا او را ترک می‌کنید و به او حمله می‌آورید تا او را بکشید؟ پس او چون اسیری در دست شماست. خداوند شما را به روز تشنگی آب نیاشامد. (الارشاد المفید ص 234 و اعلاء الوری باعلام الهدی ص 242)

آنگاه امام حسین بدرگاه خدا چنین دعا کرد: خدایا اگر تا مدتی به آنها مجال دادی، آنان را به روه‌های مختلف تقسیم کن و آنها را میمون‌های خنده آور بگردان و حکام را از آنان خشنود مگردان زیرا که آنان ما را دعوت دادند تا ما را یاری کنند، اما بر ما حمله کردند و ما را کشتند. (الارشاد المفید ص 241، اعلاء الوری از طبرسی ص 949 و کشف الغمه ص 18 و 38)

مورخ شیعه یعقوبی می‌نویسد: هنگامیکه علی بن حسین وارد کوفه شد زنان را دید که فریاد کنان گریه می‌کنند، وی گفت: اینها بر ما گریه می‌کنند، پس چه کسانی ما را کشتند؟ (تاریخ یعقوبی ج 1 ص 235)

هنگامیکه امام حسن به نفع معاویه از حکومت کناره‌گیری کرد خطاب به اهل کوفه چنین گفت: ای اهل کوفه من خودم را از شما جدا کردم به سه دلیل: 1- بدرم را کشتید 2- مالم را بردید 3- بر شکم نیزه فرو کردید. من با معاویه بیعت کردم بشنوید و اطاعت کنید. در این هنگام مردی از بنی اسد نیزه ای بسوی ایشان پرتاب کرد که ران پای ایشان را شکافت. (کشف الغمه ص 540 الارشاد المفید ص 90 الفصول المهمه ص 162 و مروج الذهب مسعودی ج 2 ص 431)

کتابهای خود شیعیان (که ما با درج نام نویسنده و شماره ص گوشه‌هایی از نوشته‌های آنها را منعکس کردیم) بخوبی نشانگر این است کسانی که مدعی کمک و حمایت حسین (رض) بودند، وی را به شهادت رساندند و سپس اشک‌تمساح ریختند و تظاهر به دوستی و محبت اهل بیت کردند و هنوز هم در پی جنازه کسی هستند که خودشان او را به قتل رسانده‌اند. اگر این گریه‌ها و سر و سینه زدن‌ها فی الواقع از شدت دوستی و ارادت ایشان نسبت به اهل بیت است، پس چرا اینها برای حمزه عموی پیامبر (ص) که سینه‌اش را شکافتند و جگرش را در آورده و خوردند، مدعیان دوستداران اهل بیت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؟ و یا چرا

در رحلت پیامبر (ص) سوگواری نمی‌کنند، مگر نه این است که فاجعه درگذشت پیامبر (ص) از هر فاجعه‌ای بزرگتر و دردناک است؟

آیا خداوند از چنین اعمالی در روز عاشورا خوشنود می‌شود. آیا می‌دانید عاشورا چیست؟ عاشورا روز بجا آوردن شکر الهی است. در همین روز بود که خداوند موسی و قومش را نجات داد و فرعون و پیروانش را غرق کرد. پیامبر(ص) در ابتدای ورود به مدینه مشاهده کرد که یهود روز عاشورا را روزه می‌گیرند، علت آن را جویا شد، یهودیها گفتند: برای شکر گذاری از خداوند که در این روز موسی و یارانش را نجات داد، روزه می‌گیریم. پیامبر اسلام (ص) فرمود: من از شما به برادرم موسی نزدیکتر هستم، پس حضرت عاشورا را روزه می‌گرفت و دستور دادند تا سایرین نیز روزه بگیرند.

فهرست

!!!

موضع امام علی و فرزندان

در قبال شیعیان

امام علی نسبت به فرزندان، بر شیعیان خشمیگن‌تر بود. او به شیعیانش گفت: من شما را شب و روز و آشکار و نهان به جنگ با این قوم دعوت نمودم و به شما گفتم با آنان بکنید. قبل از اینکه با شما بجنگد. سستی کنید تا اینکه مکرر به شما حمله کردند. (نهج البلاغه ص 68) از شما خواستم برای جهاد حرکت کنید، حرکت نکردید. شما را تفهیم و توجیه کردم، نفهمیدید. مخفیانه و علناً شما را دعوت کردم، اجابت نکردید. صبح صفوفتان را استوار می‌کنم، غروب چون کمان خم می‌شوید. ای کسانی که جسمهائتان حاضر اما عقلتان غایب است، رهبرانتان گرفتار اختلاف رأی شما هستند. امیرتان حکم خدا را اطاعت می‌کند اما شما حکم او را به جای نمی‌آورید. امیر اهالی شام نافرمانی خدا را می‌کند، اما آنها مطیع او هستند. به خدا دوست دارم با معاویه معامله کنم، دینار در ازای درهم. از من ده نفر بگیرد و یک نفر از آنها رابه من بدهد. خدا را سپاس می‌گویم از آنچه مصلحت نموده و به آنچه که مرا توسط شما در آزمون قرار داده است. ای گروهی که به آن چه دستور داده می‌شوید پیروی نمی‌کنید و چون دعوت داده شوید اجابت نمی‌کنید. سوگند به خدا، چون اجل من فرا رسد، خداوند میان من و شما جدایی می‌فکند، من از همنشینان شما بیزارم. آیا شگفت نیست که معاویه ستمگران فرومایه را می‌خواند، از او اطاعت می‌کنند بدون هیچگونه چشمداشتی، من شما را دعوت می‌کنم بابدل و بخشش اما از من پراکنده می‌شوید و با من مخالفت می‌کنید. (نهج البلاغه ج 2 ص 100)

حضرت در ادامه می‌فرماید: از شما به چندین غم و اندوه مبتلا هستم. اول اینکه با اینکه گوش دارید اما کر هستید. دوم اینکه حرف می‌زنید اما در واقع لال و گنگ هستید. و سوم اینکه با وجودیکه چشم دارید، اما نمی‌بینید. به هنگام جنگ در پایمردی چون آزادگان نیستید و در هنگام سختی و بلا چون برادران قابل اعتماد نیستید. ای کسانی که بسان شترانی هستید که ساربانان را گم کرده‌اند، اگر از یک سو شما را جمع می‌کنند از سوی دیگر پراکنده می‌شوید. (نهج البلاغه ص 188 و 189)

قسم به خدا گمان می‌کنم این قوم بر شما غلبه خواهند کرد زیرا بر باطل خود متحد هستند و شما بر حق بوده اما پراکنده هستید و نافرمانی امامتان را می‌کنید. آنها در ره باطل از امام خود اطاعت کرده و امانت را به

صاحبش اداء مي‌کنند، اما شما خیانت مي‌کنید. آنها در شهرها اصلاح مي‌کنند و شما فساد مي‌کنید. (نهج البلاغه ص 65)

همچنین فرمود: قسم به خدا گفتار شما را باور نمي‌کنم و به یاریتان امید نیست‌ام و دشمن را توسط شما نمي‌ترسانم. شمارا چه مي‌شود؟ داروي دردتان کدام است؟ (نهج البلاغه ص 75)

مي‌خواهم داروي دردم باشید، در حالیکه درد من شما هستيد مانند کسی که بخواهد خاري را که در بدنش فرو رفته باخار درآورد. وای بر شما آیا دنیا را بر آخرت ترجیح مي‌دهید؟ وقتیکه شما را دعوت به جهاد با دشمن مي‌کنم مانند کسی که در حالت مرگ است چشم‌هایتان مي‌چرخد. سوگند به خدا من فکر مي‌کنم اگر آتش جنگ شعله ور شود از پسر ابوطالب جدا مي‌شوید مانند جدا شدن سر از بدن. (نهج البلاغه ص 82 و 83)

دوست داشتم اصلاً شما را ندیده و نمي‌شناختم. خدا شما را هلاک گرداند. قلم را چرکین و سینه‌ام را از خشم لبزیز کردید و با بی‌اعتنایی و نافرمانی تان اندیشه‌ام را آلودید تا اینکه قریب گفتند پسر ابوطالب مرد دلیری است اما از دانش‌جنگ چیزی نمي‌داند. (نهج البلاغه ص 70)

در جای دیگری مي‌فرماید: چون به شما در فصل گرما دستور آمادگی جهاد دادم گفتید به ما مهلت ده تا گرم بگذرد و چون در زمستان شما را به جهاد خواندم گفتید مهلت ده تا سرما بگذرد. (نهج البلاغه ص 69)

گرفتار کسانی شده‌ام که از دستور اطاعت نمي‌کنند چون دعوت داده شوند اجابت نمي‌کنند پدران هلاک شود. چگونه انتظار کمک از جانب پروردگار را دارید؟ آیا دینی نیست که شما را جمع کند؟ و غیرتی نیست که شما را برانگیزاند؟ در میان‌تان فریاد مي‌زنم و یاری مي‌جویم شما نه حرف مرا گوش مي‌کنید و نه دستورم را اجرا مي‌کنید. (نهج البلاغه ص 90)

سوگند به خدا بدبخت آن کسی است که شما به کمک او بروید (نهج البلاغه ص 118) دوست داشتم خداوند بین من و شما فاصله مي‌انداخت و مرا به میان افراد شایسته‌تری مي‌برد. (نهج البلاغه ص 203)

خدا یا خسته و وامانده شدم. اینها مرا خسته و وامانده کردند. به جای اینها جماعت شایسته‌تری را به من بده و به جای من فرد بدتری را بر اینان مسلط کن. (نهج البلاغه ص 65)

امام حسن (رض) در مورد شیعیانش از اهل کوفه مي‌گوید: قسم به خدا من با معاویه پیمان مي‌بندم تا خون من و مصون و خاندان من در امان باشند و این بهتر از این است که کسانی که گمان مي‌کنند شیعیان من هستند، مرا بکشند. به خدا اگر با معاویه بجنگم همین قوم مرا اسیر کرده و به معاویه تحویل مي‌دهند. قسم به خدا اگر با او صلح کنم احترامم را حفظ مي‌کند.

طبرسی از امام حسین (رض) روایت مي‌کند که او گفت: من اهل کوفه را آزمودم و شناختم. آنان نه در کردار و نه در گفتار پایبند پیمان‌شان نیستند و دفاع نمي‌کنند. انسان‌های مسخ شده‌ای هستند، به ما مي‌گویند دل‌هایشان با ماست اما بر روی ما شمشیر مي‌کشند. (الاحتجاج طبرسی ص 148-149)

علی (رض) در مورد اهل بصره مي‌گوید: بصره محل فرود ابلیس و کشتگاه فتنه هاست. (نهج البلاغه ج 3 ص 18)

کلینی از امام موسی کاظم که یکی از امامان شیعه است روایت مي‌کند که گفته است: وجه تمایز شیعیان ما از دیگران این است که شیعیان ما توصیف کنندگانی بیش نیستند و هرگاه آنها را بیازمائید، ایشان را مرتد خواهید یافت. (الکافی، الروضه، ج 8 ص 228)

## متعّه یا ازدواج موقت

اهل سنت آنچه را که شیعه می‌گویند مبنی بر اینکه روایاتی در کتب حدیث اهل سنت هست که نشانگر این نکته است که ازدواج موقت ابتدا و برای چند روزی جائزه بوده را می‌پذیرند اما اختلاف در اینجاست که اهل سنت می‌گویند روایات دیگری در همین کتب حدیث شیعه و سنی آمده است مبنی بر اینکه ازدواج موقت که چند روزی در صدر اسلام حلال و جائز بود ولی بعداً خداوند در تحریم آن آیه‌ای نازل فرمود و یا گوشت الاغ که ابتدا جائز بود ولی رسول خدا(ص) برای همیشه آن را تحریم کرد.

لذا این سه مورد یعنی متعه، شراب و گوشت الاغ برای همیشه تحریم و ممنوع شده‌اند. کما اینکه موارد دیگری نیز هستند که برای همیشه منسوخ در کتاب خدا ثابت و معروف است، هم از اهل سنت و هم از اهل تشیع کسانی هستند که معتقدند گاهی سنت پیامبر قرآن را نسخ می‌کند. کما اینکه در نهج البلاغه ص 26 به این مورد اشاره شده است. همچنین عدم مخالفت علی (رض) با نظریه فقهی عمر (رض) مبنی بر حرام بودن قطعی و دائمی ازدواج موقت نشان‌دهنده توافق اصحاب در حرمت قطعی این امر است. چرا که شأن علی (رض) بالاتر از این بوده که به باطل اعتراف کند و حق را بپوشاند آنهم در حالیکه خداوند از اهل علم وعده گرفته که حق را بیان کرده و آن را کتمان نکنند. پیامبر(ص) هم می‌فرمایند: هر کس حق را پوشیده نگهداشت، روز قیامت دهانش با آتش بسته می‌شود. علاوه بر این متعه یا صیغه‌ای که اهل تشیع جائز می‌دانند و به آن سفارش می‌کنند با ازدواج موقتی که در صدر اسلام و برای مدت محدودی جائز بوده است تفاوت‌های اساسی و ریشه‌ای دارد.

نخست اینکه: شیعیان ازدواج موقت را اصلی از اصول دین می‌دانند. ابن بابویه قمی در کتاب من لا یحضره الفقیه ج 6 ص 366 می‌گوید: جعفر صادق گفت: صیغه از دین من و پدران من است، هر کس به آن عمل کند به دین ما عمل کرده و هر کس منکر آن باشد منکر دین ما شده است. همچنین این مطلب در تفسیر منهای الصادقین نوشته کاشانی ج 2 ص 495 آمده است.

تفاوت دوم اینکه: بنا بر اعتقاد شیعه کسی که منکر صیغه باشد کافر و مرتد است. (منهای الصادقین ج 2 ص 495)

سوم اینکه: شیعه صیغه را همانند صدقه می‌دانند که غضب خداوندی را از شخص دور می‌گرداند و خیالپردازی نموده و می‌گویند پیامبر (ص) گفته است که هر کس یکبار صیغه کند از ناخشنودی در امان خواهد بود. (تفسیر منهای الصادقین کاشانی ج 2 ص 493)

چهارم اینکه: کسی که صیغه می‌کند در ازای این عملش بخشش و غفران الهی شامل حال او می‌شود. ابن بابویه قمی در ص 463 کتابش من لا یحضره الفقیه می‌نویسد: در شب معراج جبرئیل به پیامبر گفت: ای محمد خداوند می‌گوید من آن زنانی را از امت تو که صیغه می‌کنند، بخشیدم.

مردم از امام جعفر صادق پرسید: آیا کسی که صیغه می‌کند پاداشی به او خواهد رسید؟ جعفر صادق در جوابش گفت: اگر برای رضای خدا صبغه کند هر کلمه‌ای به آن زن بگوید برایش یک نیکی می‌نویسد، وقتیکه به آن نزدیک شود خداوند گناهانش را می‌بخشد و چون غسل کند غفران خداوندی به اندازه آب‌هایی که بر بدن او ریخته می‌شود، شامل حال او می‌شود. (من لا یحضره الفقیه ج 6 ص 336).



پنجم اینکه: شیعیان ازدواج موقت یا صیغه را مهمترین عاملي مي‌دانند که مي‌تواند رهگشاي ورود آنان به بهشت باشد و معتقدند که ازدواج موقت آنان را به درجه‌اي مي‌رساند که مي‌توانند در بهشت با پیامبران رقابت کنند. براي اثبات اين سخن خود روايتي موهوم و جعلي به پیامبر (ص) نسبت مي‌دهند که: هر کس یکبار صیغه کند از خشم خداوند در امان خواهد بود و اگر دوباره صیغه کند با نيکان روز قيامت محشور خواهد شد و اگر سه بار صیغه کند با من در بهشت رقابت خواهد کرد. (من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 366)

ششم اینکه: آنها کساني را که صیغه نمي‌کنند هشدار مي‌دهند به اینکه در قيامت به آنان پاداش کمي مي‌رسد، چنانکه گفته‌اند: هر کس در حالي از اين دنيا برود که صیغه نکرده باشد، روز قيامت در حالي حاضر خواهد شد که اعضاي بدنش قطع گرديده است. (تفسير منهاج الصادقين ج 2 ص 495)

هفتم اینکه: محدوديت عددي براي زنانيکه مي‌توان صیغه کرد قائل نيستند يعني که يك مرد مي‌تواند هر تعداد زنیکه بخواند مثلاً هزاران زن و يا بيشتر صدقه کند (الاستبصار شيخ طوسي ج 3 ص 143 و تهذيب الاحکام ج 7 ص 259)

هشتم اینکه: شیعیان معتقدند صیغه دوشيزه هم جائز است گرچه بدون اجازه ولي او و بدون گواه باشد. (تهذيب الاحکام ج 7 ص 254 و شرائع الاحکام نجم الدين الحللي ج 2 ص 186)

اين گفته مغاير حکم پیامبر (ص) است که فرمود نکاح بدون اجازه ولي نادرست است.

تفاوت نهم: شيعه متعه دختر خردسال که هنوز به سن بلوغ نرسيده است را مباح مي‌دانند. کليني از ابي عبدالله روايت مي‌کند که از او پرسيده شد: آیا دختر کوچک را مي‌توان صیغه کرد؟ ابي عبدالله در جواب گفت: بله، مگر اینکه خيلي بچه باشد و فريب بخورد. به او گفته شد آن حدي که اگر به آن حد رسيده باشد ديگر فريب نمي‌خورد چقدر است؟ ابي عبدالله گفت: دهسال (الكافي في الفروع ج 5 ص 436 الاستبصار طوسي ج 3 ص 145، تهذيب الاحکام ج 7 ص 255)

دهم اینکه: شیعیان لواط با زني را که صیغ مي‌شود جائز مي‌دانند. در روايتي منسوب به امام رضا آمده است، هنگامیکه در مورد فر سؤال شد وي گفت: آيه‌اي از قرآن آن را حلال قرار داده است و آن اینکه حضرت لوط (ع) گفت: «هؤلاء بناتي هن اطهرکم» روزي قوم لوط مي‌خواستن با مهمانهاي او عمل لواط انجام دهند حضرت لوط گفت: دخترانم براي شما پاکيزه‌تر هستند، در صورتیکه لوط مي‌دانست خواسته آنان چيست! (الاستبصار ج 3 ص 243، تهذيب الاحکام ج 7 ص 415)

تفاوت يازدهم اینکه: شیعیان معتقدند صیغه زن زناکار و يا شوهردار بلا اشکال است صیغه با پرداخت مهریه زن مشروع مي‌شود، و نيازي به دانستن اینکه آیا زن شوهر دارد يا خير نيست. کليني در کتاب کافي به نقل از جعفر صادمي نويسد، روزي مردی خدمت ايشان رسيده و گفت: من بعضي مواقع که زن زيبايي را مي‌بينم او را صیغه مي‌کنم و باکي ندارم از اینکه شوهر دارد و يا زناکار است. جعفر صادمي گفت: اين به تو ربطي ندارد آنچه که بر تو لازم است اين است که مهریه آن زن را بپردازي. (الكافي في الفروع ج 5 ص 463، الاستبصار طوسي ج 3 ص 145، تهذيب الاحکام ج 7 ص 255)

در اين مورد شیعیان استدلال مي‌کنند که شايد صیغه باعث شود زن زناکار از عمل خویش دست بردار. خميني در کتاب تحرير الوسيله به اين مورد اشاره کرده است.

دوازدهم: شيعه مي‌گویند مدت زماني صیغه مي‌تواند ماهها، روزها و يا چند ساعت و يا براي چند دقيقه جهت ارضاي غريزه جنسي زن و مرد باشد. (کافي في الفروع ج 5 ص 460، الاستبصار طوسي ج 3 ص 151)



این نوع صیغه را استنّاج الفروج می‌گویند و برای این موضوع در کتابهایشان عنوان گذاشته‌اند مثلاً باب ما یسمی باعارة الفروج.

با توجه به همه مواردی که ذکر شد می‌پرسیم فرّ بین صیغه و رابطه نامشروع زنان و مردان در قبال پول چیست؟ اگر فرض کنیم کمترین مدت ازدواج موقت آنچنانکه بعضی از آنان مدعی هستند، یکماه باشد یک زن ممکن است ظرفیک سال در صیغه دوازده مرد باشد! کدام مسلمان شریفی راضی به این است که دوازده نفر در یکسال به نوبت با دختری خواهر و یا مادرش چنین عملی انجام دهند؟ اگر مدت صیغه کمتر از یکماه باشد تأمل کنید چه خواهد شد!

آیا با شأن انسانی یک زن متناسب است که زندگی خود را چنین بگذراند و از آغوش مردی به آغوش مرد دیگری درآید؟ و تازه این عمل بنام شریعت محمد (ص) انجام گیرد! و آیا این مغایر با گفته پیامبر (ص) نیست که فرمود: من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را کامل کنم.

چه کسی این عمل را برای خواهر یا دخترش می‌پسندد؟

حدیثی از پیامبر (ص) نقل می‌کنیم که بیانگر کمال مکارم اخلاقی است. مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا به من اجازه بده تا زنا کنم. اصحاب برافروخته شده و می‌خواستند آن مرد را تنبیه کنند، رسول خدا (ص) مانع شدند و از آن مرد پرسیدند آیا برای مادرت زنا را می‌پسندی؟ مرد گفت: خیر. پیامبر (ص) فرمودند بقیه مردم هم دوست ندارند با مادرشان زنا شود. آیا دوست داری کسی با خواهرت زنا کند؟ مرد گفت: خیر. پیامبر (ص) فرمود بقیه مردم هم دوست ندارند کسی با خواهرشان زنا کند.

این حدیث نشانگر این است که نباید مزایا و منافع شخصی خود را در صورتی که به زیان دیگران منجر شود در نظر بگیریم و آنچه را که برای خود نمی‌پسندیم نباید برای دیگران بپسندیم.

بیاد گفتگویی که میان دو نفر صورت گرفته بود افتادم یکی از این دو شیعه بود و از صیغه دفاع می‌کرد. وقتیکه از او پرسیده شد نظرت در مورد صیغه چیست؟ آن مرد گفته بود: بسیار کار خوبی است و وقتیکه به او گفته شده بودخواهرت را به صیغه من در بیاورد، آن مرد خشمگین شده، و با طرف مقابلش گلاویز شده بود.

باید پرسید ارزش و کرامت و عفت و حیائی که اسلام به زن بخشیده کجا و صیغه کجا؟ صیغه کرامت زن را پایمال می‌کند و موجب می‌شود که زن بی ارزش و کالایی برای تجارت باشد. اهل بدعت و نوآوران در دین از صیغه بعنوان مجوزوسندی برای لگدکوب کردن و تجارت زن آنهم تحت نام پیروی از مذهبشان و دوستی اهل بیت استفاده می‌کنند. اسلام مرتبت و جایگاه زن را بالا برد اما اینها می‌خواهند زن را در گرداب ذلت و بی ارزشی بیندازند.

شیعیان اندیشه ازدواج موقت را برای جذب جوانان به مذهبشان بکار می‌گیرند زیرا که امتیاز ویژه‌ای است که سایر فرّو مذاهب اسلامی آن را مردود می‌دانند. ازدواج موقت مجوزی است بای جذب کسانی که ایمان و اراده ضعیفی دارند و آنها را برای ارضاء تمایلات جنسی خواهان آزادی مطلق جنسی اند.

فهرست

!!!

تقیه

یعنی آنچه که به زبان آورده و اظهار کرده می‌شود با اعتقاد قلبی و باطنی شخص مغایر باشد و به عبارتی یعنی تجویز دروغگویی.

اهل سنت معتقدند که دروغگویی علامتی از عالم نفاق است و آن را حرام می‌دانند. الا در بعضی از حالات و شرایط سخت و دشوار و استثنایی که جان و زندگی مسلمانان از جانب کفار در معرض خطر قرار داشته باشد در چنین شرایطی اسلام به مؤمن اجازه داده است که برای خلاصی و نجات از شکنجه کفار، مغایر خواست و میل باطنی اش اظهار به کفر نماید البته به شرط اینکه قلباً به آنچه می‌گوید موافق نباشد. خداوند متعال می‌فرماید: «من کفر بالله من بعد ایمانه الامن اکره و قلبه مطمئن بالايمان» سوره نحل آیه 106 (هر که کافر شود بخدا بعد از ایمان مگر آنکه جبر کرده شود بروی و دلش آرامیده باشد به ایمان).

خداوند به لطف و مهربانی اش و علمش نسبت به تفاوت قوت و ضعف بندگانش در مقاومت این اجازه را داده است، که مؤمن در شرایطی که بیم جانش می‌رود اظهار به کفر کند. اما بهتر این است که مؤمن استقامت و پایداری کند و از اظهارات کفرآمیز ظاهراً و باطناً خودداری کند. دو شرط اساسی در این رابطه حتماً باید مورد نظر قرار گیرند. شرط اول: این مجوز صرفاً برای شرایط سخت و دشوار است و نه در حالات عادی.

شرط دوم: این مجوز صرفاً در مواقع مواجهه مؤمن با کفار است و نه در مقابل مسلمانان. همچنانکه گفتیم بهتر این است که مؤمن تقیه نکند و در وهله اولی باید که بر ایمانش مقاومت و پایداری کند گرچه منجر مرگش شود اما مسلمانی که در مقابل شکنجه کفار نتواند تا به آخر مقاومت کند می‌تواند بر طبق این مجوزی که خداوند برایش قائل شده است عمل کند. اما شیعه تقیه را هم در شرایط سخت و دشوار و هم در شرایط معمولی و ایمنی و آسایش، چه در مواجهه با مسلمان باشد و چه در مواجهه با کفار جاز می‌دانند و تقیه را اصلی از اصول مذهبشان قرار داده‌اند. بر طبق عقیده شیعیان چنانچه کسی تقیه نکند بی دین است. این موضوع در کتب مختلف شیعه آمده است. مثلاً در باب اصول کافی ج 2 ص 217 و 223 کلینی می‌نویسد امام جعفر صادق فرمود: (نه دهم) دین در تقیه است و دین ندارد کسی که تقیه نکند. اسلام امر به راستگویی و صداقت و مردانگی و پافشاری بر حق کرده و ترس و بزدلی و ذلت را نکوهش می‌کند اما بر طبق عقیده شیعه تقیه رکنی از ارکان دین است و وسیله‌ای است که با آن به خدا تقرب می‌جویند و این نکته ایست که هیچ دین و آئینی آن را نمی‌پذیرد. و هر دین و آئینی اعم از مسیحیت و یا زرتشتیان یا بت پرستان دروغگویی را زشت و ناپسند و مذموم می‌دانند و پیروانشان را از آن نهی می‌کنند. تقیه اثرات منفی و مخربی بر شخصیت انسان می‌گذارد و منجر به ایجاد خصائل و عادات نکوهیده‌ای در شخص می‌شود از جمله این خصلتهای منفی دورویی و دوگانگی شخصیت و مغایرت بیان و عمل و ظاهر و باطن است. تعالیم و دستورات اسلام مسلمانان را از این گونه خصلتهای منفی نهی و آنان را سفارش به صداقت و اتخاذ موضع صریح کرده است. کما اینکه آموخته‌ایم که از مشخصات بارز مسلمانان این است که فریب نمی‌دهند و فقط به حق عمل می‌کنند.

در جایی یکی از آخوندهای شیعه سوگند یاد کرده بود که شیعیان اینک دیگر تقیه نمی‌کنند. اشخاص حاضر در جلسه در جواب گفته بودند از کجا بدانیم شما الآن سوگند خوردی تقیه نکرده باشی! ممکن است که آن آخوند شیعه راست گفته باشد اما موضوع تقیه که شیعیان آن را ساخته و به عنوان یک اصل در اصول مذهبشان آورده‌اند، موجب تردید و دودلی مردم می‌شود که آیا آنچه آخوندهای شیعه و یا حتی عامه شیعه می‌گویند حرف دلشان است و قلباً به آن چیزی که می‌گویند معتقد هستند یا اینکه آنچه اظهار می‌دارند

ظاهري است و قلباً و باطناً به آنچه مي‌گويند معتقد نيستند. روشن است كه مردم و اشخاص طرف صحبت شيعيان قابل ملامت و سرزنش نيستند. بلكه ملامت به كساني برمي‌گردد كه اين امر ناشايست و اين رذيلت (تقيه) را فضيلت جلوه داده‌اند. بررسي زندگي ائمه اهل بيت كه در راه اعتلاء و دفاع از كلمه حق در معرض ستم و ناملايمت و حتي شكنجه قرار داشته‌اند بخوبي بيانگر ايستادگي و مقاومت آنها بر مواضع به حقشان است و نشان مي‌دهد كه اعمال و گفتارشان به غايت از تقيه و فريبكاري بدور بوده است. حسين و اهل بيت او براي دفاع از حق پذيراي شهادت شدند. امام موسي ابن جعفر با حكومت هارون الرشيد مخالف بود و به همين دليل سالها در زندان و اسير بود.

آخوندهاي شيعه استفاده از تقيه را به غير از شرايط سخت و هنگامي كه خطر جاني در ميان باشد منكر مي‌شوند. اما آنچه كه در كتب خود شيعيان آمده است اين گفته آخوندهاي شيعه را رد مي‌كند از جمله در كتاب كافي آمده است مردی كه خوابي دیده بود خدمت جعفر صادق آمد تا خوابش را تعبير کند. در اين هنگام ابوحنيفه هم در جلسه جعفر صادق حضور داشت جعفر صادق از ابوحنيفه خواست تا خواب آن مرد را تعبير کند. ابوحنيفه خواب مرد را تعبير کرد. جعفر صادق گفت قسم به خدا اي ابوحنيفه تو درست گفتي. وقتي كه ابوحنيفه از آن جلسه خارج شد آن مرد گفت من تعبير آن ناصبي را پذيرفتم (شيعيان به اهل سنت ناصبي مي‌گويند چرا كه به نظر شيعيان اهل سنت دشمن اهل بيت هستند) جعفر صادق گفت تعبير خواب تو آنچنانكه او گفت نيست مرد به جعفر صادق گفت شما كه به او گفتي درست تعبير کرده است و سوگند هم خوردي. جعفر صادق گفت بله من قسم خوردم كه او به اشتباه رسیده است. (الكافي الروضه ج 8 ص 292) از اين روايت مشخص مي‌شود كه از تقيه در موقعي كه هيچگونه خطري هم در كار نبوده، استفاده شده است چرا كه ابوحنيفه هيچگونه جبر و زوري بكار نبرده بود تا جعفر صادق و همچنين آن مردی كه خواب دیده بود، مجبور به پذيرش تعبيرش كند.

از موارد تقيه عملي مي‌توان به نماز شيعيان در مساجد اهل سنت اشاره كرد. شيعيان در منازل و مساجد خود بر مهره‌اي كه ادعا مي‌كنند از خاك كربلا هستند سجده مي‌كنند، اما گاهي اگر در مساجد اهل سنت نماز بخوانند، بدون مهر نماز مي‌خوانند و هنگام مراجعت مجدداً در منازل و يا در مساجدشان نماز شان را تكرر مي‌كنند. اين مورد راموسي موسوي كه مراتب فتوي و اجتهاد را در حوزه نجف گذرانده، خاطر نشان کرده است. ايشان در مقايسه با ساير آخوندها و علماء شيعه نسبت به اهل تسنن آگاهي و انصاف بيشتري دارد و كتابي بنام شيعه و تصحيح نوشته كه كتاب در خود تأملي است.

فهرست

!!!

خمس

خمس نقش اساسي و مهمي در مسئله بقاي مذهب شيعه ايفا مي‌كند.

بر طبق اعتقادات شيعه، پيروان اين مذهب بايد خمس يعني يك پنجم درآمد و كسب و كار خویش را به مراجع و امامانشان بدهند اين منبع درآمد عظيمي براي مراجع شيعه است و باعث جمع آوري ثروت زيادي توسط آنان مي‌شود. توجيه شرعي كه مراجع و علماء شيعه جهت اخذ خمس كسب و كار مردم به آن متوسل مي‌شوند برداشت و تفسير نادرست آنان از يكي از آيه‌هاي قرآن است كه مي‌فرمايد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (آيه 41 سوره

انفال) ترجمه: و بدانید که آنچه غنیمت یافتید از هر چیز يك پنجم آن از خدا و رسول و خویشاوندان (او) و یتیمان و مساکین و مسافری است.

این آیه را اینگونه تفسیر و از آن استنباط می‌کنند که سهم خدا و رسول خدا و ذي القربى باید به امام و قائم مقام رسول پرداخت شود. (مراجعه شود به کتاب مجمع البیان در تفسیر قرآن ج 4 ص 543 از فضل بن حسن طبرسی)

اما در واقع آنچه که در این آیه آمده مربوط به غنائم جنگی است و بر خلاف آنچه که شیعیان می‌گویند هیچگونه ارتباطی به کسب و کار و تجارت مردم ندارد. بررسی در سیرت پیامبر (ص) نیز نشانگر این است که هیچ موردی وجود ندارد که ایشان از کسب و کار مردم سهمی برای خودشان مطالبه کرده باشند. همچنین مؤرخینی که در کتابهایشان راجع به جمع‌آوری زکوة در زمان خلفاء و اهل بیت مطالبی رانوشته‌اند به این نکته که از کسی خمس مطالبه شده باشد هیچگونه اشاره‌ای نکرده‌اند. محمد بن حسن طوسی که از بزرگترین فقهاء شیعه در قرن پنجم هجری و مؤسس حوزه علمیه نجف است در کتاب فقهی معروفش هیچگونه اشاره‌ای به خمس نکرده است این در حالی است که در آن کتاب تمامی مسائل فقهی اعم از کوچک و بزرگ بیان شده است. همین دلایل و دلایل دیگری که به بعضی از آنها نیز اشاره خواهیم کرد باعث شده‌اند تا بعضی از فقهاء شیعه مجبور به حرام اعلام کردن دریافت خمس از کسب و کار مردم شوند. از جمله فقیه شیعه احمد اردبیلی ملقب به مقدس اردبیلی.

مراجع و آخوندهای شیعه با سوء استفاده از ناآگاهی مردم اقدام به انباشت ثروت عظیمی می‌کنند و در نتیجه بیشتر بدنبال منافع مادی هستند. تصور کنید اگر نذرهایی را که توسط مردم بر مزارها و بارگاههای ائمه و امام زادگان تقدیم می‌شود و در نتیجه به مراجع و آخوندهای شیعه می‌رسد به خمسیکه آنها دریافت می‌کنند، بیفزائیم چه سرمایه‌هنگفتی توسط این مراجع و آخوندها جمع‌آوری می‌شود.

علاوه بر این زناني هستند که صیغه خود را توسط مراجع و آخوندهای شیعه، افتخاری بس بزرگ می‌دانند مجموعه این عوامل باعث می‌شود که مراجع و آخوندهای شیعه ثروت مندترین و خوش شانس‌ترین افراد در بهره‌وری از لذت‌دنیوی باشند.

اینها همه از فریبندگی این مذهب است و موجب می‌شود که علماء و آخوندهای شیعه غرق در مادیات و لذت‌دنیوی باشند و از اتخاذ مواضع به حق و اعتراف به خرافات و باطیلی که اساس و بنیان مذهب شیعه بر آن استوار است، خودداری کنند.

و به راستی چه خوب بود اگر مراجع و آخوندهای شیعه از خوردن به ناحق اموال مردم دست می‌کشیدند و نسبت به لذت‌دنیوی رغبتی نمی‌داشتند و باری بدوش مردم نمی‌بودند.

**فهرست**

!!!

**مهدی موعود یا امام دوازدهم شیعیان**

موضوع دیگری که در بررسی عقاید شیعه مهم است، اعتقاد شیعیان به ظهور مهدی، امام زمان است. بر طبق عقیده اهل سنت در آخر الزمان و آنگاه که دنیا را فساد و گمراهی فرا گیرد، خداوند متعال توسط مردی از اهل بیت پیامبر (ص) که هنوز بدنیا نیامده است، اسلام و مسلمین را یاری می‌کند. نام او نام پیامبر (ص) و نام پدرش نام پدر پیامبر (ص) یعنی عبدالله و دعوت او همزمان با نزول حضرت عیسی (ع) خواهد بود.

در همین رابطه احادیث زیادی در کتب حدیث اهل سنت آمده است. بر خلاف اهل سنت شیعیان می‌گویند او نه محمد بن عبدالله بلکه محمد فرزندحسن عسکری است که در قرن دوم هجری دنیا آمده و از 5 سالگی در سردابی در سامرا پناه گرفته و مخفی شده است. بعد از گذشت 1200 سال شیعیان هنوز منتظرند تا این شخص از سرداب بیرون بیاید و آنان را هدایت کند!

قصه ما این نیست که ببینیم آیا از نظر عقلی و علمی امکان این هست که شخصی 1200 سال آنهم درون یک سرداب بتواند زنده بماند، هرچند که موازین عقلی و علمی چنین فریضه‌ای را رد می‌کنند. اما، ما معتقدیم که خداوند قادر به هرکاری و فراتر از یافته‌ها و دانش‌های بشری است و تصریح قرآن در مورد عمر حضرت نوح (ع) یا عمر اصحاب کعبه ما را بسنده می‌کند.

در رد این تصور و پندار شیعیان کافی است که به کتب خود شیعیان در این مورد نظری بیفکنیم، در این نوشته‌ها آمده است که حسن عسکری عقیق بود و فرزندی نداشت.

محدثین شیعه روایت می‌کنند که بعد از وفات حسن عسکری، از آنجائی که او فرزندی نداشت و همسران و کنیزانش هم‌باردار بودند بناچار اقوام و خویشاوندانش میراث او را بین مادر و برادرش جعفر تقسیم کردند. (کافی ص 505. الارشادالمفید ص 339. کشف الغمه ص 408. الفصول المهمه ص 289. اعلام الوری طبرسی ص 377. و کتاب جلاء العیوم ج 2 ص 762)

فرزندی برای امام حسن عسکری در زندگی او ثابت نیست و عموم مردم بعد از مرگ امام حسن عسکری برای او فرزندی ندیده و نشناخته‌اند. (اعلام الوری طبرسی ص 380 و الارشاد المفید ص 345)

پیامبر اسلام (ص) فرموده که عمر امت من بین 70 تا 90 سال است. با اینهمه شیعیان تا امروز بر وجود همچنین فردی که غایب است و عمرش از عمر نوح (ع) هم بیشتر است اصرار می‌کنند. جالب اینجاست که شخصی را مأمور کرده‌اند تا بیرون سردابی که ادعا می‌کنند اما زمان در آنجا مخفی شده است مرتباً فریاد بزند - اخرج عجل الله فرجك - وقتیکه این‌مرد بمیرد کس دیگری جانشین او می‌شود. این مکان به نوبه خود منبع درآمد عظیمی است برای مراجع و آخوندهای شیعه چرا که تعداد زیادی از شیعیان همه روزه جهت زیارت و یا طلب شفاء و رفع مشکلاتشان به این مکان می‌روند و خیرات و نذرهایشان را به اصطلاح تقدیم امام زمان می‌کنند.

**فهرست**

**الرجعة للانتقام**

**(بازگشت برای گرفتن انتقام)**

یکی دیگر از معتقدات شیعه رجعت یا بازگشت مهدی امام دوازدهم است و می‌گویند که یکی از اهداف اساسی بازگشت امام دوازدهم گرفتن انتقام است. آنها می‌گویند چون مهدی از سردابی که در آن مخفی شده است، بیرون بیاید خداوند اهل بیت و همچنین دشمنان اهل بیت که خلافتشان را غصب کرده‌اند زنده می‌کند، (منظور شیعیان از دشمنان اهل بیت و در رأس آنها ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم اجمعین است) و امام مهدی گردن غاصبان خلافت اهل بیت را می‌زند و بدینوسیله انتقام اهل بیت را می‌گیرد. (یعنی که هدف انتقام است نه نجات جهان از ظلمت و گمراهی و گستردن عدل و داد) باید پرسید فایده زنده کردن بقول آنها دشمنان اهل بیت و مجدداً گردن زدن و کشتن آنها در چیست؟!

در تفسیر صافی ج 1 ص 172 آمده است چون مهدی از سرداب بیرون آید ریه و نسل قاتلان امام حسین را به جرم اعمال پدرانشان خواهد کشت. شخص مهدی 500 نفر از قریب و معاویه و یزید را گردن زده و نیز عائشه همسر پیامبر(ص) را شلاق (حد) خواهد زد.

این قول و گفته شیعیان که نسل و ذریه قاتلان حسین (رض) به جرم کارهای پدرانشان مجازات شده و به قتل می‌رسند مشابهت زیادی با فکر و عقیده مسیحیان دارد که می‌گویند:

الخطیئة الاولی الموروثة - به این معنی که بار گناه و اشتباه پدران را فرزندان حمل می‌کنند و هر گاه فرزندی از آنان بدینا بیاید گناه پدر بر گردن فرزند خواهد بود.

این عقده و قول شیعیان مغایر فرموده خداوند است که در قرآن می‌فرمایند: «و لا تزروا وازرة و زر اخري» هیچ‌کسی بار گناهان دیگری را حمل نخواهد کرد. (سوره انعام آیه 164)

حال اگر فرض کنیم آنطور که آنها می‌گویند ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اشتباه و یا ظلم کرده باشند، اما چگونه است که مهدی ادعایی آنها در اندیشه مجازات همسر پیامبر (ص) است؟ مگر نه این است که خداوند فرموده همسران پیامبر(ص) مادران مؤمنین هستند. آیا توصیف عائشه توسط قرآن بعنوان مادر مؤمنان نشانگر طهارت و مبرا بودن ایشان از تهمت و افترايي که شیعیان نسبت می‌دهند نیست.

سؤال اینجاست شیعیان چگونه خواستار وحدت شیعه و سنی می‌شوند در حالیکه معتقد و منتظر رجعت هستند تا به زعم خودشان در آن روز از اصحاب پیامبر (ص) انتقام بگیرند. شیعیان به اهل سنت نسبت می‌دهند که آنها موی هستند، کما اینکه مداوماً اصحاب پیامبر (ص) را مورد طعن و لعن قرار می‌دهند. شیعیان در این مورد (البته ناخواسته و ندانسته) موجد رحمت و بخشایش و ثواب برای اصحاب پیامبر (ص) هستند، چرا که با هر ناسزاگوئی به اصحاب پیامبر (ص) خداوند بر اجر و ثواب صحابه می‌افزاید. چگونه می‌توانیم بپذیریم کسانی که نسبت به نزدیکترین اصحاب و یاران پیامبر (ص) حقد و کینه دارند با ما که افتخار رهروی و پیروی از پیامبر (ص) و اصحابش را داریم سر دوستی و برادری خواهند داشت!

فهرست

!!!

بداء

بداء در اصطلاح یعنی تغییر ناگهانی در مسیر از قبل تعیین شده و یا به عبارتی یعنی پیشامد. اکثریت قریب به اتفاق شیعیان معنی بداء را نمی‌دانند، در حالیکه بارها در دعاهايشان آن را تکرار می‌کنند، مخصوصاً در دعاهایی که هنگام زیارت قبور امام دهم علی نقی و امام یازدهم حسن عسکری می‌خوانند، می‌گویند السلام علیکما یا من بدالله فیکما. یعنی که سلام بر شما ای کسانی که خداوند در مورد شما مرتکب بداء شد. در کتب شیعه از جمله در مفاتیح الجنان ص 292 این دعا آمده است.

انگیزه شیعیان از این دعا این است که بر طبق عقیده شیعه امامت از پدر به فرزند ارشد منتقل می‌شود. اما هنگامیکه اسماعیل فرزند ارشد امام جعفر صادق وفات یافت یافت، بناچار امامت به موسی بن جعفر فرزند کوچک جعفر صادق انتقال یافت. این تغییر در مسیر امامت که بنا به اعتقاد شیعه منصب خداوندی است و رأی مردم در آن تأثیری ندارد رابداء نامیده‌اند و می‌گویند خداوند در مقابل پیشامد و حادثه غیر مترقبه‌ای قرار گرفت و حکمی جاری کرد که با حکم قبلی متفاوت بود. از همینجا میان شیعیان اختلاف افتاد و باعث گروه بندی‌هایی منجمله بوجود آمدن گروهی بنام اسماعیلیه در صفوف شیعیان شد. متأسفانه علماء و آخوندهای

شیعه با اینکه می‌دانند این نسبتها به خداوند باطل و نارواست و به جای اینکه در جهت حذف نسبت «نعوذ بالله» جهالت و مماندگی و ناقص جلوه دادن علم و حکمت ذات باری تعالی از اصول عقائد شیعه اقدام کنند، شرمسارانه می‌کوشند تا از این مسئله فرار کنند. مسلمان واقعی معتقد است که خداوند آگاه و خبیر و عالم الغیب است و آنچه را که در آینده روی می‌دهد، می‌داند و هیچ امری بدون درخواست و اراده خداوند واقع نخواهد شد. شکی نیست که آگاه بودن خداوند از آنچه در آینده روی می‌دهد باندیشه بداء در تضاد است. نکته قابل توجه و تناقض عجیب این است که شیعیان می‌گویند امامانشان هر آنچه که پیش آمده و هر آنچه را که پیش بیاید می‌دانند، اما بخداوند نسبت می‌دهند که از آنچه در آینده واقع می‌شود بی‌خبر و ناآگاه است!

فهرست

!!!

افزودن اَشْهَد اَنْ عَلِيًّا وَلِيَّ اللّٰهِ در اذان

توسط شیعیان

اهل سنت معتقدند که علی (رض) از اولیا بزرگ الهی است. اما این دلیل نمی‌شود که اذان شهادت بدهیم که علی (رض) ولی خداست. کما اینکه در زمان خود حضرت علی چنین مطالبی در اذان گفته نشده است. اصولاً داخل کردن چنین مطالبی در نماز راه را بر ورود مطالب دیگری در نماز باز خواهد کرد. مثلاً امام حسن و امام حسین و افراد دیگری نیز هستند که اولیاء خدا هستند، پس چرا در اذان شهادت به ولی الله بودن آنها ندهیم؟ یا اصلاً چرا اسامی پیامبران گذشته را در اذان داخل نکنیم؟ مگر شأن و مرتبه ائمه از شأن و مرتبه آنان بالاتر است؟ این بدعت در قرن دهم هجری و در زمان شاه اسماعیل صفوی موسوم شد. تمامی علمای شیعه به این مسئله اذعان می‌کنند و اضافه می‌کنند تکرار اشهدان علی ولی الله وحی خیر العمل در شه رو دیاری نشاندهنده وجود و کیان ملت شیعه در آنجاست.

در صدر اسلام، نه در زمان علی (رض) و نه در زمان سایر اهل بیت چنین مطالبی در اذان گفته نشده است. ما از شیعیان می‌خواهیم که این بدعت را حذف و این اشتباه را تصحیح کنند و به اذانی که بلال حبشی (رض) در مسجد رسول اکرم و در محضر پیامبر (ص) و اصحاب و منجمله علی (رض) می‌گفت برگردند.

فهرست

!!!

سجده بر مهرهایی که ادعا می‌شود

از خاک کربلا هستند

این خشتها و مهرها برای شیعیان ارزش زیادی دارند و هیچ خانه‌ای از شیعیان نیت که از این مهرها در آن یافت نشود. شیعیان در مسافرتها پیوسته از این مهرها در جیبشان دارند. آنها ادعا می‌کنند که این مهرها از اک کربلا محل شهادت امام حسین هستند و بر این مهرها سجده کرده و آن را می‌بوسند. از نظر اهل سنت سجده به این مهرها و یا هر چیز دیگری، گناهی کبیره است. چرا که نه خداوند و نه پیامبرش و نه علی و نه اهل بیت او چنین دستور و اجازه‌ای را به ما نداده اند.

فهرست

!!!



## جمع کردن نمازها

شیعیان نمازهای «ظهر و عصر» و نمازهای «مغرب و عشاء» را جمع کرده و با هم می‌خوانند. این بدعت دیگری است که معارض قول خداوند متعال است که می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» هر آینه نماز بر مؤمنین فرض است و در وقت معین کرده شده. (سوره نساء آیه 103)

پیامبر (ص) نیز هر يك از نمازها را در وقت خودش بجای می‌آوردند. الا در بعضی موارد و شرایط استثنایی مانند مواقعی که ایشان بیمار بودند یا در شبهای بارانی و یا هنگامیکه حادثه غیر مترقبه‌ای روی می‌داد و صرفاً در اینگونه موارد نمازها را جمع می‌نمودند. عمل شیعیان در جمع کردن نمازها حتی مغایر روایاتی است که در کتب خود شیعیان آمده است. منجمله در نهج البلاغه ج 3 ص 82 از علی (رض) روایت شده که خطاب به استانداران و مسئولین شهرها گفته است: نماز ظهر را با مردم بخوانید تا آن هنگامی که خورشید به غرب متمایل و هوا رو به سردی گذارد، و نماز عصر را بخوانید آن هنگام از روز که سایه اشخاص دو برابر قدشان و خورشید صاف است، نماز مغرب را بخوانید آن هنگام که روزه دار افطار می‌کند و نماز عشاء را بخوانید به آن هنگام که شفق ناپدید شد و تا آخر شب.

### فهرست

!!!

## عدم برگزاری نماز جمعه

اکثریت فقهاء شیعه حکم داده‌اند تا زمانی که مهدی امام زمان ظهور نکرده است اداء نماز جمعه در مساجد واجب نیست و مردم مختار هستند به اینکه نماز جمعه را در مساجد بخوانند و یا به جای آن در خانه هایشان نماز ظهر بخوانند. این عمل شیعیان مغایر نص صریح قرآن است که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذا نودي للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا الي ذكر الله و ذروالبيع» ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتیکه نداد داده می‌شود برای نماز جمعه بشتابید بسوی ذکر خدا و رها کنید خرید و فروش را (سوره جمعه آیه 9)

بعضی از فقهاء شیعه هم با این نظریه مخالفت کرده‌اند مانند حر آملی که معتقد به وجوب اداء نماز جمعه بوده است. بعد از روی کار آمد حکومت شیعی در ایران، و با این استدلال که حاکمیت اکنون به نایب امام زمان رسیده، نماز جمعه مجدداً در ایران برپا می‌شود.

اختلافات اساسی‌تر و همچنین این بدعت‌های عملی، اختلاف و فاصله میان شیعه و سنی را بیشتر می‌کنند.

### فهرست

!!!

## شیعیان امروز

انحرافات و اباطیلی که تحت نام مذهب شیعه مطرح شده و ما سعی کردیم در این گفتار به رؤس مهمترین آنها اشاره کنیم، اثرات منفی و زیانباری برای امت اسلامی و بیداری اسلامی که امروزه شاهد آن هستیم، داشته است. به تصویر کشیدن چهره‌ای از اسلام توسط شیعیان که مترادف ترور، تخریب و عوام فریبی است فرصتی طلایی در اختیار دشمنان اسلام قرار داده است تا اعمال و رفتار شیعیان را به تمامیت اسلام تعمیم دهند و بدینوسیله چهره پاک دین مبین اسلام را در افکار جهانیان مخدوش سازند.

در نظر بگیرد زمانیکه زیارت قبور ائمه اهل بیت برابر با صد حج و صد عمره دانسته و گفته شود زائرین این اماکن بدون هیچگونه سؤال و جوابی یکسره به بهشت می‌روند، آیا دیگر شیعه‌ای پیدا می‌شود که تمایل و



اشتیافی برای زیارت کعبه داشته باشد. بی دلیل نیست که در سالهای گذشته سردمداران شیعه حاکم بر ایران چندین بار سعی در قاچاق اسلحه و مواد منفجره به عربستان و خرابکاری و ایجاد بلوا در مقدسترین مکان مسلمانان به هنگام مراسم حج داشته‌اند. از جمله در سال 1986 حاکمان شیعه ایران مواد منفجره پلاستیکی درون کیفهای به اصطلاح حجاج‌سازی کرده بودند و قصد برهم زدن مراسم حج را داشتن که توطئه آنان قبل از اجراء کشف شد.

همچنین در سال 1987 حاکمان شیعه ایران به بهانه تظاهرات بر علیه امریکا و اسرائیل و برائت از مشرکین اقدام به اخلاص در مراسم حج کردند که در نتیجه 400 نفر از تظاهرات کنندگان فریب خورده ایرانی کشته شدند.

بهانه آنها تظاهرات بر علیه امریکا و اسرائیل بود. اما طولی نکشید که خداوند آنها را رسوا کرد و بر همگان معلوم شد آنهائیکه مدعی دشمنی و مبارزه با امریکا و اسرائیل هستند در خفا دست در دست امریکا و اسرائیل دارند و امدادهای غیبی (اسلحه و تجهیزات جنگی) از اسرائیل و امریکا دریافت می‌کنند. قبل از آن هر ازگاهی اخباری در رسانه‌های گروهی مبنی بر روابط پنهانی میان ایران و اسرائیل منتشر می‌شد. از جمله در سال 1983 هنگامیکه صادق طباطبایی برادر زن احمد (فرزند خمینی) به جرم همراه داشتن هروئین در یکی از فرودگاههای آلمان دستگیر شد، میلیونها نفر از طریق تلویزیون آلمان مهر ورود به کشور اسرائیل را بر پاسپورت این شخص مشاهده کردند. پیشتر از آن در هجدهم ژوئیه 1981 یک هواپیمای آرژانتینی حامل اسلحه و تجهیزات اسرائیلی برای ایران، اشتبهاً به داخل شوروی سابق منحرف و توسط دفاع ضد هوایی آن کشور سرنگون گردید. در تاریخ 1981/8/18 سخنگوی رسمی دولت قبرس تأیید کرد که یک هواپیمای آرژانتینی با شماره پرواز 224 در یازدهم ژوئیه 91 از مبدأ تل آویو به مقصد تهران بارگیری شده بود جهت سوختگیری در فرودگاه لارناکا به زمین نشسته است. همچنین این سخنگو اعلام کرده بود که این هواپیماسومین باری ست که در مسیر تل آویو تهران در قبرس فرود آمده است. ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور اسبق ایران در مصاحبه‌ای با روزنامه هرالدتربییون بتاريخ 81/8/24 اعتراف کرده بود که در زمان ریاست جمهوری او میان اسرائیل و ایران روابطی وجود داشته است اما او توان مداخله در این زمینه را نداشته است. در سوم ژوئن 1982 مناخن بیگین اقرار کرد که اسرائیل با صدور اسلحه و تجهیزات نظامی ایران را یاری کرده است. یک نشریه سوئدی در تاریخ هجدهم مارس 84 و مجله ابزرور در تاریخ 84/4/7 به موضوع انعقاد قرار صدور اسلحه به ایران به مبلغ 4 میلیارد دلار، میان ایران و اسرائیل اشاره کرده بودند. و باید پرسید اگر ایران واقعاً آنطور که ادعا میکند دشمن اسرائیل و خطری برای صهیونیستها به شمار می‌رود چگونه اسرائیل با گسیل اسلحه و تجهیزات جنگی حاکمان ایران را تقویت می‌کند؟ چندسال بعد ماجرای فروش تجهیزات نظامی از سوی امریکا هم به ایران فاش و به رسوائی و اترگیت ایران معروف شد.

اگر آنچنانکه حاکمان شیعه ایران ادعا می‌کنند آنها در واقع دشمن امریکا هستند، آیا امکان داشت امریکا برای ایران تجهیزات نظامی و برای رفسنجانی کلت و کیک و انجیل بفرستد؟

هنگامیکه جهانیان از سفر مک فارلین (مقام امریکایی) به تهران و تحویل تجهیزات نظامی به ایران از سوی امریکا وانتقال عواید آن به ضد انقلابیون نیکارگوئه مطلع شدند، رفسنجانی رئیس جمهور فعلی ایران از روی ناچاری در نمازجمعه تهران به سفر مک فارلین به ایران اعتراف کرد و با وقاحت تمام گفت برادران پاسدار ما در فرودگاه کیک را خوردند و چیزی به ما نرسید!

هنگامیکه افغانستان توسط نیروهای شوروی سابق اشغال شده بود و مسلمانان این کشور با کفار جهاد می‌کردند، دولت شیعه حاکم بر ایران دارای عالیتین سطح روابط با شوروی سابق بود و هیچگاه مسئله اشغال افغانستان بر روابط حسنه میان ایران و شوروی تأثیر نگذاشت. از جانب دیگر سردمداران شیعه ایران سعی در ترور و تخریب در کشورهای اسلامی و ایجاد تفرقه و اختلاف میان مسلمانان داشته و دارند. در افغانستان احزابی شیعی بر راه انداختند که کارشان هنگام جهاد افغانستان منحرف کردن اذهان از مسئله اصلی یعنی جهاد و ایجاد تفرقه در صفوف مجاهدین بود که هنوز هم آثار سوء آنرا در افغانستان مشاهده می‌کنیم.

یا در لبنان گروهی از شیعیان را تجهیز و تحریک کردند تا مسلمانان فلسطینی را مورد حمله قرار دهند و یا افرادی را تحت عنوان جهاد اسلامی ربوده و بدینوسیله چهره منزه اسلام را نزد جهانیان مخدوش سازند. سردمداران شیعه ایران، حتی در داخل ایران و نسبت به شیعیان ایران هم رحمی نکردند و به بهانه اسلام و حفظ کیان تشیع و در واقع حفظ حکومت خودشان، هزاران تن از مردم ایران را که مخالفت حکومتشان بودند از دم تیغ گذراندند و میلیونها تن از مردم شیعه ایران را آواره سایر کشورها کردند و جز ویرانی، فقر و فساد ارمغانی برای مردم ایران به همراه نیاوردند. حاکمان ایران که ادعای کنند خواهان وحدت شیعه و سنی هستند، نسبت به اهل سنت ایران که بخش بزرگی از جامعه ایران را تشکیل می‌دهند ظلم و ستم مضاعفی اعمال می‌کنند و از طر گوناگون منجمله تهدید یا تطمیع در صدد تغییر مذهب اهل سنت ایران برآمده‌اند. کما اینکه در سال 1994 میلادی برابر با 1372 هجری شمسی دولت ایران مسجد اهل سنت در شهر مشهد (مسجد شیخ فیض) را تخریب کرده و چند روز بعد هنگامیکه هزاران تن از اهل سنت زاهدان در مسجد مکی این شهر اقدام به یک گردهمایی اعتراض‌آمیز نسبت به تخریب مسجد شیخ فیض کرده بودند، نیروهای دولتی به درون مسجد حمله کرده و مسلمانان بی پناهی را که درون خانه خدا جمع شده بودند بیرحمانه آماج گلوله‌های خود قرار دادند و دهها تن از آنان را کشته و زخمی و صدها تن را دستگیر و روانه زندانها کردند. حاکمان ایران هنگامیکه هندوهای متعصب مسجد بابری در هندوستان را تخریب کردند، سینه چاک می‌کردند و در سوگ شهادت مسجد بابری اشک تمساح می‌ریختند. اما دیری نپائید که با تخریب مسجد شیخ فیض مشهد و سپس هتک حرمت خانه خدا به رگبارستن مردم مسلمان زاهدان درون مسجد مکی این شهر پرده تزویر و فریبکاری از چهره شان فرو افتاد. (برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به کتاب اهل السنة والجماعة في ایران و کتاب فریاد اهل سنت خراسان)

از دیگر موارد فریبکاری و تزویر حاکمان شیعه ایران و منجمله شخص خمینی، فتوی خمینی مبنی بر واجب القتل بودن سلمان رشدی به جرم اهانت به قرآن کریم و پیامبر (ص) و یارانش بود. اما گوئی خمینی فراموش کرده بود، اهانت‌هایی که در کتب شیعیان نسبت به ساخت قرآن و اصحاب و همسران پیامبر (ص) روا داشته شده، از آنچه که سلمان رشدی نوشته بالاتر و بیشتر است.

از جمله طعنه به کتاب خدا و متهم کردن اصحاب به تحریف آن و ناسزا و دشنام گوئی به همسران پیامبر (ص) که اهل بیت او هستند و نیز یاران آنحضرت.

بهرتر بود خمینی ابتدا فتوی می‌داد که کتابهای شیعی که در آنها جز ناسزا به یاران و همسران پیامبر (ص) و ایجاد تردید در صحت و کامل بودن قرآن چیز دیگری یافت نمی‌شود، پاکسازی شوند. چرا که آنچه در کتب شیعیان آمده و آنچه سلمان رشدی نوشته مشابهت و همسانی زیادی با هم دارند.

آیا فرقی بین سلمان رشدی، نور طبرسی، ملا محمد باقر مجلسی، کلینی، شیخ عباس قمی، گلذیهر مستشرق یهودی وجود دارد؟ همگی گواهان دروغینی هستند که علیه کتاب خدا گواهی داده و در مصادیق آن تردید ایجاد کرده و به آن توهین می‌کنند. آیا اسلامی که اینان مدعی آن هستند همان آئین پاک محمدی است؟ و آیا دوستی اهل بیت اسن است؟ خواننده و شنونده باید بعد از این به این سؤال پاسخ گوید که آیا یگانگی و وحدت میان شیعه و سنی جز با اصلاح انحرافات که شیعیان به آن چنگ زده‌اند امکان دارد؟ در حقیقت دعوت به وحدت مترادف با ادغام مذاهب دیگر در مذهب تشیع است چنانچه عملاً در ایران این کار را می‌کنند. ما به کسانی که آرزوی وحدت اسلامی را دارند می‌گوئیم تا وقتیکه علماء و مراجع شیعه از مواضع ناحق شان عدول نکنند و انحرافات موجود در مذهبشان را اصلاح نکنند، اندیشه وحدت امت اسلامی رؤیایی بیشتر نخواهد بود. اینها همه انحرافات و تجاوزاتی است که بنام اهل بیت و مذهب اهل بیت انجام می‌گیرد که اهل بیت در واقع از آنها بیزار هستند.

خطاب به آن دسته از فرزندان اهل سنت که یا بی‌خبرند و یا تهازل می‌کنند، می‌گوئیم چگونه با کسانی اختلاط کرده و حاضر به دوستی می‌شود که به ابوبکر و عمر و عائشه دشنام و ناسزا می‌گویند؟ تا زمانیکه این عقیده اصلاح نشود ما شاهد این دور تسلسل خواهیم بود و گذشته از خمینی‌های دیگری که در سایه این عقیده باطل ظهور خواهند کرد، عامه مردم شیعه نیز از قربانیان این عقیده خواهند بود.

فهرست

!!!

پرسشی دیگر

آیا شیعیان می‌توانند غیر مسلمانان را به اسلام دعوت کنند؟

حقیقت این است که محققین بعد از بررسی عملکرد شیعیان در این زمینه به این نتیجه رسیده‌اند که شیعه هیچگونه نقشی در دعوت غیر مسلمانان و کفار به اسلام نداشته‌اند. علت آن نیز کاملاً روشن و بدیهی است. به عکس اندیشه و اعمال و کردار شیعیان باعث بدبینی و دوری غیر مسلمانان از اسلام شده است. اگر شیعه‌ای يك مسیحی را به اسلام دعوت کند، شاید آن مسیحی بپرسد به چه چیزم دعوت می‌کنی؟ شیعه می‌گوید به اسلام چرا که اسلام عاری از آن غلوی است که در مسیحیت در مورد عیسی مسیح وجود دارد. مسیحی در جواب می‌گوید شما به نوبه خودتان در مورد حضرت علی، حسین و دیگر امامان آنقدر غلو می‌کنید که می‌گوئید آنها قبل از آفرینش جهان نورهایی بوده‌اند. شما از حسین کمک می‌خواهید و می‌گوئید یا حسین. ما هم از حضرت عیسی (ع) کمک می‌خواهیم و می‌گوئیم یا عیسی مسیح. شیعه می‌گوید ترا به توحید و یگانگی خدا و عبادت او دعوت می‌کنم. مسیحی در جوابش می‌گوید چطور مرا به چنین چیزهایی می‌خوانی در حالیکه شما اسامی فرزندانان عبدالعلی و عبدالحسین می‌گذارید. شیعه می‌گوید شما بجای اینکه از خدا کمک بخواهید از عیسی کمک می‌خواهید. مسیحی می‌گوید شما هم همین کار را می‌کنید. قبور امامانتان را طواف کرده و از آنها یاری می‌خواهید به جای اینکه از خدا کمک بخواهید. ما هم همین کار را می‌کنیم از حضرت عیسی و مادرش کمک می‌خواهیم زیرا آنان نزد خداوند مقام بالایی دارند.

شیعه می‌گوید شما در مورد حضرت عیسی غلو کرده‌اید. مسیحی می‌گوید شما هم در مورد حسین غلو کرده‌اید. او وسایر امامانتان را برتر از همه مخلوقات و معصوم می‌دانید و برای آنان علم مطلق قائل هستید و

می‌گوئید امامانتان آنچه را که پیش آمده و آنچه را که پیش بیاید می‌دانند و حتی گفته‌اید آنان دارای مقامی هستند که هیچ فرشته مقرب و یا هیچ پیامبری به آن مقام نمی‌رسند.

ما هم در مورد حضرت عیسی می‌گوئیم او قبل از آفرینش جهان نوری بوده و خداوند او را بر همه فرشتگان و انبیاء برتری داده است. ما گفته‌ایم دوستی حضرت عیسی کفاره گناهان است شما نیز می‌گوئید تا زمانیکه کسی اهل بیت رادوست دارد، هر گناهی هم بکند به حسابش نوشته نخواهد شد.

شیعه می‌گوید کتاب شما دستخوش تحریف و تغییر قرار گرفته، مسیحی در جوابش می‌گوید شما شیعه‌ها هم می‌گوئید که کتابتان قرآن تحریف شده و اصحاب آن را تغییر داده و اسم علی و آیاتی را که تصریح به جانشینی علی بعد از پیامبرتان می‌کند، حذف کرده‌اند. پس چطور شما از ما می‌خواهید که کتاب تحریف شده‌ای را ترك کنیم و به دنبال کتاب تحریف شده دیگری برویم!؟

ما می‌گوئیم انجیل تحریف نشده پیش خداست و شما می‌گوئید قرآن تحریف نشده نزد امام غایب است. پس چه فرقی میان ما مسیحی‌ها و شما شیعیان وجود دارد؟

تازه ما مسیحی‌ها اصحاب و دوستان و پیروان حضرت عیسی (ع) را دوست داریم و آنان را اسوه و الگوی خود می‌دانیم. در حالیکه شما شیعه‌ها اصحاب و یاران پیامبرتان را مورد سرزنش و توهین قرار می‌دهید و می‌گوئید آنان شیطان و طاغوت بوده و از دین برگشته‌اند و پیروی از آنان ناجائز است. پس چگونه ما می‌توانیم پیشوایان نیک و شایسته خود را ترك کنیم و به دین پیامبر شما که اصحاب بدی داشته روی بیاوریم. و چگونه مسیحیت را که دروغ و زنا را حرام اعلام کرده رها کنیم و به دین شما که دروغ بنام تقیه و زنا را بنام صیغه مباح قرار داده است درآئیم؟

آیا شما می‌خواهید ما همانند شما با هود زنی و تظاهر به گریستن و عزاداری و ریختن خون خود به خدا نزدیک شویم؟

بنا به همین دلایل روشن و آشکار است که شیعیان نمی‌توانند کفار را به اسلام دعوت کنند.

بلکه عمده تلاش شیعیان محدود به سعی برای تغییر مذهب برخی از مردم بی سواد و فقیر اهل سنت است که با سوءاستفاده از ناآگاهی و فقر مادیشان آنها را فریفته و تطمیع شان می‌کنند. کما اینکه میسیونرهای مسیحی با سوء استفاده از فقر مادی مسلمانان و با تطمیع تعداد از ایشان را به مسیحیت کشاندند.

بنا بر این بار دیگر تکرار می‌کنیم که شیعه نه تنها در دعوت غیر مسلمانان به اسلام هیچگونه نقشی نداشته، بلکه کار عمده شیعیان ایجاد تفرقه و اختلاف در صفوف مسلمین بوده است. علاوه بر این شیعیان دارای رسوماتی هستند که اذهان را از اسلام بدبین و شکوه و عظمت آئین پاک محمدی را مخدوش می‌کند. نمونه عملی افکار و اعمال شیعیان، اعمال نظام شیعه حاکم بر ایران است که از هنگام بدست گرفتن قدرت جز جنگ، دامن زدن به اختلافات، ترور و کشتار، تبعیض و ظلم و ستم نسبت به اهل سنت ایران و حتی ظلم و بیدادگری نسبت به شیعیان ایران و چندین بار خرابکاری در حرم امن الهی، هیچگونه خیری برای امت اسلامی به ارمغان نیاورده است.

فهرست

!!!

شیعه و تاریخ

تاریخ اسلام حکایت از فجایع و مصائب بسیاری می‌کند که مسلمین توسط حرکت‌های باطنیه شیعه که عبیدالله فاطمی مؤسس آن بود، بآن دچار شده‌اند. ترور، تخریب و کشتارهای بسیاری توسط فرقه‌هایی همچون حشاشی‌ها، قرامطه، اسماعیلیه، عبیدی‌ها و بهائیان صورت گرفت و یا کسانی که مکه مکرمه را تصرف و حجاج را به قتل رساندند و اجسادشان را درون چاه زمزم انداختند. شرارت اینها تا ظهور صلاح الدین ایوبی ادامه یافت و حتی در صدد ترور صلاح الدین ایوبی هم برآمدند ولی موفق نشدند و سرانجام خداوند بدست صلاح الدین ایوبی این فرقه‌ها را تار و مار کرد.

## فهرست

### فاجعه خونین بغداد

تاریخ فاجعه مصیبت بار تخریب کامل بغداد و انهدام فرهنگ غنی اسلامی و تجاوز به نوامیس مسلمین و کشتار میلیون‌ها مسلمان را توسط هلاکو خان هرگز و هرگز فراموش نخواهد کرد. این فاجعه کم نظیر با تحریک و مساعدت دو تن از وزیران شیعه معتصم بالله آخرین خلیفه عباسی به وقوع پیوست. این دو تن عبارت بودند از محمد بن علقمی و نصیرالدین طوسی منجم و فیلسوف که با خیانت به معتصم بالله و تسلیم او به هلاکو عملاً راه را بر ورود لشکریان تاتار به بغداد و انهدام آن، باز کردند. این دو نفر به پاداش این اقدام خیانتکارانه و جنایتکارانه از سوی هلاکو به وزارت منصوب شدند.

با این وجود خمینی در کتاب حکومت اسلامی ص 142 به تعریف و تمجید از نصیرالدین طوسی پرداخته و به هنگام یادآوری نامش می‌گوید (رض) در حالی که هم چنانکه گفتیم نصیرالدین طوسی و محمد بن علقمی عامل و مسبب تخریب کامل بغداد و انهدام و به غارت رفتن میراث اسلامی و کشتار میلیون‌ها مسلمان بوده‌اند.

ابن کثیر در کتاب البداية والنهاية می‌نویسد نصیرالدین طوسی که ابتدا وزیر خلیفه عباس بود تا توانست ارتش را تضعیف و تعداد سربازان را به ده هزار کاهش داد. سربازان حقوقی دریافت نمی‌کردند و مجبور به گدائی بر دروازه‌های مساجد بودند. ابن کثیر اضافه می‌کند که ابن علقمی شیعه نامه‌ای به هلاکو نوشت و از او خواست که به بغداد بیاید و بر آن حکومت کند. ابن علقمی تسخیر بغداد را با توجه به اوضاع داخلی و مشکلات سیاسی، اقتصادی و نظامی، از سوی هلاکو آسان جلوه می‌داد و بدینوسیله هلاکو را تحریک و تشویق به حمله بر بغداد کرد.

چنان که ابن کثیر می‌نویسد کینه توزی محمد بن علقمی نسبت به اهل سنت و امیدش به جایگزینی مذهب شیعه بجای تسنن، او را بر آن داشت تا با خیانت به مسلمین و خلیفه عباسی دست دوستی به سوی تاتارها دراز کند.

ابن کثیر می‌نویسد: نصیرالدین طوسی از اولین کسانی بود که با خانواده و افراد و غلامانش به اردوگاه تاتارها رفت و بعد از مذاکره با هلاکو به نزد معتصم بازگشت و او را ترغیب به ملاقات هلاکو کرد و به او گفت هلاکو قصد صلح دارد به این شرط که مالیات بگیرد. معتصم به همراه نصیرالدین طوسی و ابن علقمی به ملاقات هلاکو رفت اما او شدیداً به خلیفه توهین کرد و دستور داد او را از جلسه بیرون بیاورند. نصیرالدین طوسی هلاکو را ترغیب به قتل خلیفه معتصم کرد. هلاکو ابتدا متردد شد اما نصیرالدین طوسی آنقدر در ترغیب به قتل معتصم کوشید تا سرانجام هلاکو دستور قتل خلیفه را صادر کرد. به همراه خلیفه عباسی گروهی از قضات و علماء نیز بودند که آنها هم، کشته شدند. آنگاه تاتارها به شهر حمله کرده و هر جنبنده‌ای

را که می‌یافتند می‌کشتند بطوریکه در کوچه‌های بغداد خون جاری شده بود. هر چه را که توانستند غارت کرده و بقیه را سوزاندند.

ابن کثیر ذهبی و قطب الدین یونینی نوشته‌اند اثرات فساد هوا که نتیجه تعفن اجساد و کثرت آنها در بغداد بود، تا به دمشق رسیده و موجب ابتلاء مردم دمشق به وبا و سایر بیماریها شده بود. هیچکس از حمله تاتارها در امان نبود مگر یهودیان و مسیحی‌ها و آنهاییکه به خانه‌های نصیرالدین طوسی و ابن علقمی پناهنده شده و نیز گروهی دیگر از شیعیان، نصیرالدین و ابن علقمی که قبلاً وزرای خلیفه عباسی بودند، به پاداش خوش خدمتی شان از سوی هلاکو هم به وزارت منصوب شدند.

فهرست

!!!

### نتیجه‌گیری از بحث حاضر

شاید خواننده و یا شنونده بگوید گذشته چه ربطی به ما دارد؟ و آیا درست است که همه شیعیان را در گناه نصیرالدین طوسی و ابن علقمی شریک بدانیم؟

در جواب باید گفت البته که عادلانه نخواهد بود مسئولیت آنچه را که نصیرالدین طوسی و ابن علقمی مرتکب شده‌اند، بر عهده تمام شیعیان بدانیم و قصد ما هم این نیست. بلکه می‌خواهیم به کسانی که ممکن است تحت تأثیر گفته‌ها و افکار فریبکارانه حکام ایران قرار گرفته باشند هشدار بدهیم و بگوئیم آیا می‌دانسته‌اید خمینی در کتابش از نصیرالدین طوسی تعریف، و با عنوان (رض) از او یاد می‌کند؟ خمینی در کتاب حکومت اسلامی می‌نویسد نصیرالدین طوسی نقش مهمی در کمک به اسلام ایفاء کرده و مردم فقدان نصیرالدین طوسی و کسان دیگری نظیر او را که خدمات ارزنده‌ای به اسلام کرده‌اند، احساس می‌کنند.

می‌خواهیم بگوئیم آیا می‌دانید منظور از خمینی از خدمات ارزنده نصیرالدین طوسی به اسلام چه بوده است؟

آنچه که خمینی را بر آن داشته تا از نصیرالدین طوسی تجلیل کند، زمینه سازی این شخص در کشتار میلیونها تن از پیروان اهل سنت توسط هلاکو خان بوده است.

این نشان می‌دهد که خمینی چه کینه عمیقی نسبت به اهل سنت داشته است. والا آیا هیچ مسلمان واقعی و آزاده بی‌غرضی هست که از مسببین این فاجعه هولناک ابراز تنفر و انزجار نکند؟

همین خمینی که از نصیرالدین طوسی تعریف و با عنوان (رض) از او یاد می‌کرد، هنگامیکه از عمر بن خطاب یاد می‌کند تنها چنین عنوانی به ایشان نمی‌دهد بلکه با ایشان فحش و ناسزا هم می‌گوید. چگونه است که خمینی به عمر بن خطاب که بغداد را از چنگ مشرکین خارج کرد و اسلام را به آن سرزمین برد لعنت می‌فرستد اما به نصیرالدین طوسی که بغداد را مجدداً به دست کفار سپرد و باعث کشتار میلیونها مسلمان شد، درود می‌فرستد؟

آیا نه نظر خمینی شأن و منزلت همدستان و وزیران هلاکو پیش خداوند بالاتر است یا شأن و مرتبه به اصحاب پیامبر(ص)؟!؟

نکته دیگر اینکه تاریخ به مثابه آئینه عبرتی است که باید از آن پند گرفت و برای اتخاذ مواضع اصولی و حرکت صحیح در زمان حاضر از آن سود برد. تاریخ به ما می‌آموزد که باید صفوف خود را از گروهها و جریاناتی که در

طول تاریخ پیشه‌ای جز خیانت و جنایت نداشته و همواره دستشان در دست دشمنان امت اسلامی بوده است، جدا کنیم.

نکته آخر اینکه هنوز هم هستند. همان عقاید انحرافی که نیاکان آنها با پیروی از آن مسبب و باعث فجایع دردناک و تلخی در گذشته بوده‌اند.

در زمان حاضر شاهد مواضع خصمانه و فریبکارانه دروژها لبنان نسبت به امت اسلامی و همدستی آنان با دشمنان اسلام بوده‌ایم. پیروان این فرقه با نام ظاهری اسلام فی الواقع منکر معاد و معتقد به تناسخ ارواح هستند و به پیامبر(ص) تهمت‌های ناروا نسبت می‌دهند. در سال 1983 به هنگام اشغال لبنان از سوی اسرائیل، نیروهای اشغالگریهودی در منطقه تحت نفوذ دروژها، با برادران دروژی خود ملاقات و به همین مناسبت جشنها برپا کردند. در همین ایام دروزیا و شیعیان در بیروت علیه نیروهای سنی متحد شده بودند. یا نصیرها که علی را خدا پنداشته و معتقد به قرآنی دیگر هستند. با اینکه شیعیان امامی علی‌الظاهر نصیرها و اسماعیلی‌ها را تکفیر می‌کنند اما آنچه را که عملاً انجام می‌دهند، چیز دیگری است.

وقایع روزمره به خوبی گواه بر این هستند که ارتباط و توافق میان شیعیان و نصیرها بیشتر از وجود مشترك میان شیعه و سنی می‌باشد. یا در مورد شیعیان جبل عامل فراموش نکرده‌ایم که چگونه با صلیبی‌ها همکاری کردند.

و اما جای بسی تأسف است که برخی از سردمداران نهضت‌های اسلامی در وقایع گذشته خود را به نا آگاهی می‌زنند و به این قانع اند که طرح این مسائل مانع از وحدت میان مسلمانان می‌شود! و یا اینکه می‌گویند شیعیان امروز از شیعیان دیروز فرق دارند و مذهب و مذهب جعفری را به عنوان مذهب پنجم در کنار مذاهب چهارگانه حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی قلمداد می‌کنند. ای کاش این دسته کمی به خودشان نمایانگر عقیده و افکار و اعمال این فرقه هاست و به راستی که این فرقه‌ها دشمنان حق و از اهل باطلند. کسانی که خواهان وحدت با شیعیان هستند باید بدانند که وحدت کلمه ارتباط تنگاتنگی با وحدت عقیده دارد و غیرممکن است که بین دو نفر وحدت بر قرار شود که یکی موحد و دیگری مشرک باشد. یکی رو به قبله کند و دیگری رو به قبر، یکی دستش را به سوی آسمان بلند کند و دیگری دستش را به سوی قبر امام و یا امامزاده و یا به سوی کربلا و سامرا و نجف بلند کند. چرا که برای مسلمانان، توحید شرط وحدت کلمه است. وحدت مطلوب وحدت قلبهاست هر چند که از نظر جغرافیایی از هم فاصله داشته باشیم و همانا وحدت حقیقی آن است که مورد رضای خداوند و بر طبق قرآن و سنت پیامبر (ص) صورت گیرد.

در پایان از خداوند بزرگ مسئلت می‌نمائیم که ما و آنها و جمیع مسلمین را به راه راست و راهی که متضمن سعادت دنیا و آخرت است، هدایت کند و از خداوند می‌خواهیم به همه ما توفیق حرکت و گام برداشتن در مسیری که او می‌پسندد عطا کند و ما و آنها را در زمره کسانی قرار دهد که چون سخن حق را بشنوند از آن تبعیت می‌کنند. و از خالق یکتا می‌خواهیم که این نوشته را بر همه مفید بگرداند و لغزشهایمان را، بر ما بیخشد.

برادر شمامحمد داود حسین زاده



